

فروپاشی ساختارها و ظهور کاریزمای ملی (مقایسه تطبیقی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی)*

مجید فولادیان^۱، حمیدرضا جلائی پور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲، تاریخ تایید: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹)

چکیده

این مقاله به بررسی فرایند شکل‌گیری رهبری کاریزماتیک در ایران با تمرکز بر دو مقطع تاریخی پیش از انقلاب مشروطه و پیش از انقلاب اسلامی می‌پردازد. با استفاده از روش تحلیل تطبیقی تاریخی و رویکرد پیرومحور، تحقیق به تحلیل نقش بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، مشارکت، مشروعیت و ایدئولوژی‌های فرهنگی در ظهور رهبری کاریزماتیک می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که در حالی که بحران‌های اقتصادی و مشروعیت به تنهایی برای ظهور رهبری کاریزماتیک کافی نیستند، ترکیب بحران‌های اجتماعی و اقتصادی با ازجاکنندگی نهادی و ایدئولوژی‌های مبتنی بر فرهنگ سنتی می‌تواند به شکل‌گیری رهبری کاریزماتیک منجر شود. مقایسه تطبیقی داده‌ها از دوره قاجار و پهلوی، تأثیر عمیق تغییرات ساخت اجتماعی و بحران‌های گسترده بر ظهور رهبری کاریزماتیک را نشان می‌دهد. این مطالعه به درک بهتر عواملی که به ظهور رهبران کاریزماتیک در شرایط بحرانی منجر می‌شود، کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: کاریزمای ملی، بی‌سامانی اجتماعی، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران مشارکت، بحران ناکارآمدی اقتصادی.

Doi: <http://10.22034/JSI.2024.2036426.1729>

* مقاله علمی پژوهشی؛

۱ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)؛
fouladiyan@um.ac.ir

۲ استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. jalaeipour@ut.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، ص ۳۵-۷۷

مقدمه و بیان مسئله

مسئله‌ای که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت، بررسی چگونگی و فرایند شکل‌گیری کاریزماست؛ اینکه کاریزما چگونه به وجود می‌آید؟ در چه شرایطی توده‌های مردم گرد یک رهبر جمع می‌شوند؟ به او خصلت‌های کاریزمایی نسبت می‌دهند و مشتاقانه از او اطاعت می‌کنند؟ در اغلب مطالعاتی که پس از وبر^۱ درباره کاریزما انجام شده‌اند، سؤال‌های یادشده بررسی شده‌اند و در هر سؤال سعی شده است با فهرست کردن ویژگی‌ها و با تدوین نظریه‌ها و مدل‌های گوناگون، فرایند شکل‌گیری رهبری کاریزمایی و علل ظهور آن توضیح داده شود. مجموعه این مطالعات را از نظر رهیافتی که اتخاذ کرده‌اند، می‌توان حداقل به دو دسته تقسیم کرد: ۱- مطالعاتی که بیشتر به صفات و ویژگی‌های فردی پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند دلایل ظهور کاریزما را در فرد صاحب کاریزما بجویند؛ ۲- مطالعاتی که بیشتر بر دریافت‌های پیروان و پاسخ‌نگرشی و رفتاری آن‌ها به کاریزما و همچنین، شرایط عینی و ذهنی شکل‌گیری کاریزما پرداخته‌اند (کنگر^۲ و همکاران، ۲۰۰۰؛ جایاکودی^۳، ۲۰۰۸: ۸۳۴).

براساس مطالعات دسته اول، کاریزما از ظهور مجموعه‌ای از ویژگی‌های خارق‌العاده در یک شخص نشئت می‌گیرد؛ براین اساس، تاریخ فرایندی است که گاه در آن افرادی با ویژگی‌های شخصیتی خاص که موهبت الهی و فرابشری دارند، ظهور می‌کنند و جهت تاریخ را دگرگون می‌نمایند (هوگ^۴، ۱۳۵۷؛ فردریک^۵، ۱۹۶۱؛ سیمون^۶، ۲۰۰۶؛ ژاکارو^۷، ۲۰۰۷؛ اتلین^۸، ۲۰۰۹)؛ بنابراین، باید گفت که سؤال‌های یادشده درباره چرایی و چگونگی اجتماعی ظهور رهبران کاریزماتیک، در این رویکرد امکان طرح ندارند.

براساس مطالعات دسته دوم، صرف وجود برخی صفات در رهبر برای ظهور رهبری کاریزماتیک کافی نیست؛ بلکه باید «پیروان» رهبران را بپذیرند. از این نظر، کانون مطالعه باید بر چگونگی و چرایی پذیرش رهبر از سوی پیروان متمرکز شود (ترنر^۹، ۱۳۷۹؛ فریدلند^{۱۰}، ۱۹۶۴؛ مدسون و

1 Weber
2 Conger
3 Jayakody
4 Hooke
5 Friedrich
6 Simon
7 Zaccaro
8 Ethlyn
9 Turner
10 Friedland

اسنوا،^۱ ۱۹۹۱؛ میندل،^۲ ۱۹۹۳؛ بنابراین، به جای تمرکز بر سؤال «چه کسی کاریزما می‌شود؟» باید این سؤال را مطرح کرد که «چگونه و در چه شرایطی پیروان یک کاریزما را باور می‌کنند؟»^۳ و به عبارت دقیق‌تر، «چرا و چگونه پاسخ کاریزمایی در پیروان برانگیخته می‌شود؟» زیرا، باور کردن کاریزما تمام قضیه نیست و پیروان برای مشارکت در جنبش کاریزمایی به چیزی بیشتر از صرف باور نیاز دارند. اینکه چرا ناگهان گروهی از انسان‌ها زندگی عادی و کنش روزمره را رها می‌کنند و با شور و هیجان گرد یک رهبر جمع می‌شوند و فرمان‌های او را اطاعت می‌کنند، پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را فقط با عواملی نظیر پذیرش صفات رهبر تبیین کرد. باید گفت که عامل شناختی پذیرش صفت رهبر از سوی پیرو، به عامل کمکی دیگری نیز نیاز دارد تا انرژی و انگیزش لازم را برای ایجاد حرکت و فداکاری در پیروان تأمین کند. در توضیح علل این رخداد باید سراغ متغیرهای میانجی دیگری نیز رفت که مهم‌ترین آن‌ها وضعیت اجتماعی و هیجان‌های ناشی از آن مانند «شور، امید و ناامیدی» است (گیرتز،^۴ ۱۹۸۳؛ ویلنر،^۵ ۱۹۸۴؛ برایمن،^۶ ۱۹۹۲؛ هوگ،^۷ ۱۳۵۷؛ جلابی‌پور و فولادیان،^۸ ۱۳۸۷). معمولاً مهم‌ترین وضعیت اجتماعی که می‌تواند این هیجان‌ها را ایجاد کند و باعث ظهور کاریزما شود، «بحران» است (بارنس،^۹ ۱۹۷۸؛ اندریان و آپیترا،^{۱۰} ۱۹۹۸؛ وبر،^{۱۱} ۱۳۸۲). ماکس وبر معتقد بود که کاریزما در «شرایط بحرانی» شکل می‌گیرد (وبر، ۱۹۴۷).

با مقدمه‌ای که ذکر شد، با مراجعه به تاریخ معاصر ایران مشاهده می‌کنیم که در ایران در یک‌صد سال گذشته دو انقلاب اجتماعی روی داده است که در یکی از آن‌ها رهبری کاریزماتیک در سطح ملی ظهور کرده است و در دیگری با وجود گروه‌ها و افراد مؤثر در جریان انقلاب، رهبری کاریزماتیک در سطح ملی ظهور نکرده است. با نگاهی گذرا به انقلاب مشروطه مشاهده می‌شود که دو گروه از

1 Madsen & Snow

2 Meindl

۳ کاریزما در مفهوم وبری خود، اشاره به نوعی رابطه سلطه‌ای دارد کاریزما همه یک شخصیت نیست؛ بلکه فقط یک تئوری برای توضیح چگونگی و دلایل تبعیت پیرو از رهبر است که به نوبه خود، از تصویری استثنایی ناشی می‌شود که پیرو از رهبر پیدا می‌کند. چنین تصویری ممکن است کامل یا ناقص باشد؛ به عبارت دیگر، ممکن است پیرو به دلیل آگاهی و اعتقاد به بخشی از صفات رهبر به او ایمان آورده باشد از آن گذشته، هر پیرو ممکن است به دلیل صفتی به رهبر ایمان آورده باشد که با صفات موردباور پیرو دیگر متفاوت است (بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۳۸).

4 Geertz

5 Willner

6 Bryman

7 Barnes

8 Andrian & Apter

سایر گروه‌ها و اقشار نقشی پررنگ‌تر در وقوع انقلاب داشته‌اند. اولین گروه، عالمان دینی بودند. در دوران انقلاب مشروطه، چه عالمان نجف و مراجع بزرگی مانند آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و چه عالمانی مانند آیت‌الله نائینی، آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری که در کشور بودند، در پیدایش این حرکت بزرگ نقش مؤثری ایفا کردند (کسروی، ۱۳۶۵؛ حائری، ۱۳۶۷). دومین گروهی که نقش مؤثری در انقلاب مشروطه داشتند، روشنفکران بودند (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶). از روشنفکران تأثیرگذار این دوره می‌توان از میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ملکم‌خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و طالبوف نام برد (آدمیت، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۱).

اما براساس پژوهش حاضر، آنچه اهمیت دارد این است که با وجود شرایط بحرانی پیش از انقلاب مشروطه و نقش علمای بزرگ و روشنفکران در ایجاد آن، هیچ‌کدام از افراد یادشده کاریمای ملی^۱ در انقلاب تلقی نشدند؛ درحالی‌که در انقلاب سال ۱۳۵۷ با اینکه همین دو گروه در شکل‌دادن و ایجاد انقلاب نقش داشتند، یک روحانی هفتادوپنج‌ساله توانست در آن شرایط به‌عنوان رهبر کاریماتیک ملی اعتماد و پذیرش اغلب مردم را جلب کند (هیکل، ۱۳۶۸؛ زورث کاریس، ۱۳۷۶؛ هادیان، ۱۳۷۵؛ ملکوتیان، ۱۳۸۹؛ ادیب‌مقدم، ۲۰۱۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت با وجود وقوع دو بحران اجتماعی منجر به انقلاب، در طول یک قرن اخیر، در یکی از آن‌ها (انقلاب اسلامی) رهبری کاریماتیک ملی ظهور کرد و در دیگری (انقلاب مشروطه) چنین نبود؛ براین اساس، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که آیا در هر شرایط بحرانی‌ای کاریمای ظهور می‌کند؟ اساساً چه نوع بحرانی و در چه سطح از گستردگی، عمق و شدتی می‌تواند باعث گرایش افراد به قبول فردی به‌عنوان رهبر کاریماتیک شود؟ و اینکه در چه جوامعی و با چه ساختارهای اجتماعی و تاریخی، «شرایط بحرانی» می‌تواند به ظهور کاریمای منجر شود؟

در این پژوهش با رویکردی تطبیقی تاریخی به مقایسه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌پردازیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا در انقلاب مشروطه با وجود بودن روحانیون

۱. حدود رسالت سلطه کاریمایی تنها درمورد گروهی از افراد است که از نظر محلی، قومی، اجتماعی، سیاسی، ملی، حرفه‌ای یا از هر نظر دیگری به این نوع سلطه وابسته هستند؛ بنابراین، اگر رسالت کاریمای به گروه‌هایی از افراد محدود است که زیر سلطه کاریمایی قرار دارند، این رسالت به همین گروه‌ها محدود می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۴۳۲؛ وبر، ۱۳۸۲: ۲۸۰). مشخص است هنگامی که وبر (Weber) در حال نوشتن مطالب مربوط به سلطه و رهبری کاریماتیک بوده است، به لنین ۱ یا به کورت ایزنر ۱ می‌اندیشیده است (وبر از کورت ایزنر با نام وی یاد کرده است) (فرون، ۱۳۸۳: ۲۲۹)؛ بنابراین، نگاه وبر بیشتر به کاریمای سیاسی در سطح ملی معطوف بوده است. در مطالعه حاضر نیز مقصود از رهبر کاریماتیک، کاریمای ملی در حوزه سیاسی است.

معتبر و روشنفکران برجسته، رهبری کاریزماتیک ملی سیاسی پدیدار نشد، ولی در انقلاب اسلامی شاهد ظهور رهبری کاریزماتیک بودیم؟ به عبارت دقیق‌تر، در این مطالعه در پی یافتن پاسخ برای این سؤال‌ها هستیم: شباهت‌ها و تفاوت‌های ساخت‌های اجتماعی دو دوره تاریخی، یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی چیست؟ حضور، شدت و گستردگی چه عوامل اجتماعی و تاریخی در ترکیب با یکدیگر باعث گرویدن مردم در انقلاب اسلامی به رهبری کاریزماتیک ملی شد و چرا در انقلاب مشروطه چنین نبود؟

چارچوب نظری

برای درک چگونگی ظهور رهبری کاریزماتیک در شرایط بحران، لازم است به تحلیل مفاهیم و ویژگی‌های بحران و نقش آن‌ها در ظهور رهبری کاریزماتیک بپردازیم.

مفهوم بحران

بحران، وضعیتی است که در آن کارکردهای سیستم یا اجزای آن به حدی از نظم و ثبات خارج شده است که استمرار سیستم به مخاطره می‌افتد (پیران، ۱۳۸۴). ماکس وبر به‌ویژه بر نقش بحران‌های شدید و غیرعادی در ظهور رهبری کاریزماتیک تأکید دارد. او به‌طور مبهم به شرایطی اشاره می‌کند که موجب ظهور رهبر کاریزماتیک می‌شود و از مفاهیم مبهم مانند «شرایط غیرعادی» و «بحران» به‌عنوان عوامل تأثیرگذار یاد می‌کند (وبر، ۱۹۷۸).

انواع بحران

محققان و نظریه‌پردازان گوناگون با توجه به مسئله‌ای که در صدد بررسی یا تبیین آن بوده‌اند و همچنین، با توجه به رویکرد نظری و پارادایمی که از آن بهره برده‌اند، دسته‌بندی‌های متفاوتی از بحران ارائه کرده‌اند (پای و همکاران، ۱۳۸۰؛ بشیریه، ۱۳۷۸).

با توجه به موضوع این پژوهش که تبیین جامعه‌شناختی ظهور رهبری کاریزماتیک در سطح ملی است و با توجه به نظریه‌های گوناگون که از منظرهای متفاوت به رهبری کاریزماتیک پرداخته‌اند، می‌توان چهار نوع بحران را از یکدیگر تفکیک کرد: کارآمدی اقتصادی^۱، مشروعیت^۲،

۱ برای شکل‌گیری بحران اقتصادی، تداوم دوره‌های رکود و نابسامانی اقتصاد و شدت گرفتن آن‌ها به نقطه عطفی می‌رسد که نظام اقتصادی را در آستانه فروپاشی قرار می‌دهد و بنابراین، موقعیتی بحرانی شکل می‌گیرد (پیران، ۱۳۸۴: ۸۱).
۲ هرگاه از منظر حکومت‌شوندگان نظام حاکم توانایی اداره وضع موجود را به‌دلیل ازمیان‌رفتن باورهای ضروری برای بازتولید وضع موجود نداشته باشد، بر حق بودن نظام سیاسی از بین می‌رود و بحران مشروعیت روی می‌دهد (علی‌پور، ۱۳۸۴):

مشارکت^۱ و توزیع^۲. بحران اجتماعی که مهم‌ترین بحران از نظر وبر است، به دلایلی در انتهای بحث و ذیل عنوان دیگری طرح و بررسی شده است.

شدت بحران‌ها می‌تواند از بحران‌های شدید و خاص تا بحران‌های ضعیف و پراکنده متغیر باشد. بحران‌های شدید شامل بحران‌هایی هستند که به لحاظ زمانی و مکانی نزدیک و با عواقب شدید همراه‌اند؛ در حالی که بحران‌های ضعیف پراکنده‌اند و با عواقب کمتری در تاریخ مشخص می‌شوند (امراهی، ۱۳۸۹).

فراگیری بحران‌ها به میزان گستردگی آن‌ها و تأثیر بر گروه‌های مختلف اجتماعی اشاره دارد. وبر بحران‌های وسیع را به‌عنوان عامل ظهور رهبران کاریزماتیک مهم می‌شمارد که این بحران‌ها می‌توانند به گسیختگی اجتماعی و نیاز به رهبری جدید منجر شوند (وبر، ۱۳۸۲).

نابسامانی اجتماعی و کاریزماجویی

وبر بر بحران اجتماعی به‌عنوان یک متغیر اصلی برای ظهور رهبران کاریزماتیک تأکید کرده است. در بحران‌های اجتماعی بافت‌های مستحکم نهادین فرومی‌پاشند و شکل‌های معمول زندگی برای مهار تنش فزاینده روحی، کارایی خود را از دست می‌دهند (وبر، ۱۳۸۲: ۶۱). کاریزما به آن شرایط بحرانی‌ای وابسته است که سازوکارهای معمول فاقد ارزش می‌شوند و موضوعیت ندارند (وبر، ۱۹۷۸: ۲۷۶)؛ البته باید گفت که وبر تعریف و تصویر روشنی از بحران اجتماعی ارائه نکرده است.

بسیاری از محققان این مفهوم مدنظر وبر از بحران را مفهومی دورکیمی می‌دانند و به نظرشان تبیین دورکیم از شرایط ظهور کاریزما کاربردی‌تر است (پارسونز^۳، ۱۹۶۸: ۵۶۷؛ ساندرز^۴، ۲۰۰۰: ۲۶؛ لیندهولم^۵، ۱۹۹۰، به نقل از ساندرز، ۲۰۰۰). دورکیم از این شرایط با عنوان «شرایط آنومیک» یاد

۱ بحران مشارکت در شرایطی ایجاد می‌شود که دولت‌سالاران و نخبگان حاکم، خواسته‌های برابری طلبانه اقشاری که به‌تازگی تحرک اجتماعی یافته‌اند، نپذیرند و تقاضای آن‌ها برای مشارکت سیاسی را نامشروع قلمداد کنند (گندزیر، ۱۳۶۹: ۲۵۰).

۲ نظر بایندر، دو مؤلفه اساسی بحران توزیع را شکل می‌دهند:

۱- افزایش سریع تقاضاهای مادی مردم از حکومت؛ ۲- مسئولیت حکومت‌ها نسبت به سطح زندگی مردم. «انقلاب انتظارات فزاینده» نامی است که به جمع این دو مؤلفه اطلاق شده است. در این شرایط برابری در فرصت‌ها در جوامع کاهش می‌یابد و نابرابری اجتماعی افزایش می‌یابد (امراهی، ۱۳۸۹: ۴۹).

3 Parsons
4 Sanders
5 Lindholm

می‌کند. از نظر دورکیم^۱، آنومی عبارت است از حالتی که در آن قواعد اجتماعی برای عاملان الزام‌آور نیستند و پیروی از آن‌ها برای افراد مطلوبیتی ندارد. از نظر دورکیم، آنومی در جوامع مدرن تنها به نقش‌های اقتصادی و «جهان صنعت و تجارت» منحصر نیست؛ بلکه کل جامعه را در بر گرفته است: «این شر تنها تهدیدکننده نقش‌های اقتصادی نیست؛ بلکه همه نقش‌های اجتماعی را در هر مرتبه‌ای، تهدید می‌کند» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۹۶). در جامعه سنتی، سنت‌ها و رسوم به جای فرد تصمیم می‌گیرند؛ اما با تضعیف پیوندهای سنتی وضع آنومی، سرگشتگی و بی‌هنجاری دامن‌گیر افراد جامعه می‌شود. بحران‌های اجتماعی می‌توانند به نابسامانی اجتماعی و گسیختگی ساختارهای سنتی منجر شوند. در این شرایط، نهادهای سنتی اعتبار خود را از دست می‌دهند و افراد به دنبال رهبری جدیدی می‌روند که قادر به ارائه راه‌حلی برای بحران‌ها باشد (دورکیم، ۱۳۷۸؛ شمیر و هول، ۱۹۹۹). رهبران کاریزماتیک در چنین شرایطی می‌توانند به عنوان نجات‌دهندگان و منبع امید ظاهر شوند (وینر، ۱۹۸۴).

از جاکندگی نهادی

در شرایط بحران، نهادهای سنتی که به طور تاریخی به عنوان مبنای ثبات و نظم اجتماعی عمل کرده‌اند، ممکن است به طور چشمگیری از اعتبار خود بیفتند. این وضعیت را می‌توان با مفهوم «ازجاکندگی نهادی» توصیف کرد. ازجاکندگی نهادی به فرایندهایی اشاره دارد که در آن نهادهای سنتی به تدریج کارایی و اعتبار خود را از دست داده و توانایی تأثیرگذاری بر رفتارهای اجتماعی را به طور کامل از دست می‌دهند (پیران، ۱۳۸۴؛ دورکیم، ۱۳۷۸).

در شرایطی که نهادهای سنتی ضعیف شده و نهادهای مدرن به عنوان جایگزین‌های مؤثر ظاهر نشده‌اند، افراد ممکن است دچار گسیختگی اجتماعی شوند و به دنبال رهبری کاریزماتیکی بروند که قادر به ارائه راه‌حلی برای بحران‌ها باشد و بتواند نیازهای عاطفی و اجتماعی آن‌ها را پاسخ دهد.

جامعه توده‌ای

در پی ازجاکندگی نهادی جامعه توده‌ای شکل می‌گیرد. جامعه توده‌ای به حالتی از اجتماع اشاره دارد که در آن افراد به طور فزاینده‌ای از ارتباطات و تعاملات سنتی جدا شده و به سمت شکل‌های جدید و جمعی از زندگی اجتماعی حرکت می‌کنند (ترنر، ۱۹۹۷). در این جامعه، ساختارهای

1 Durkheim

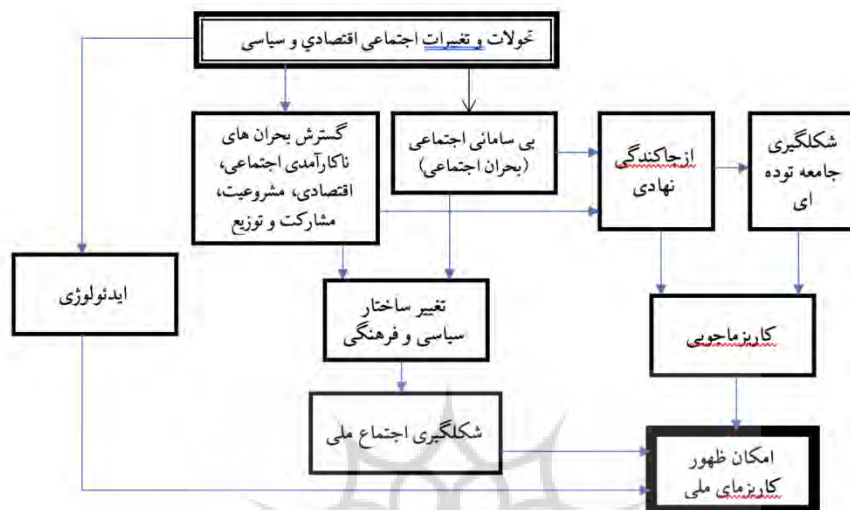
اجتماعی و نهادهای سنتی ضعیف شده و جای خود را به نهادهای جدید و غیررسمی می‌دهند. این وضعیت می‌تواند زمینه‌ساز ظهور رهبران کاریزماتیک باشد که قادر به ارائه هویت و امید جدید برای جامعه‌ای با ویژگی‌های توده‌ای هستند. آرنت در تحلیل خود از شرایط اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در دوران فاشیسم، به تفصیل به بررسی ویژگی‌های جامعه توده‌ای پرداخته است. او بیان می‌کند که در این جوامع، افراد به دلیل گسیختگی از ساختارهای سنتی و احساس عدم تعلق، به ایدئولوژی‌های جدید و رهبران کاریزماتیک جذب می‌شوند. تأکید می‌کند که جامعه توده‌ای به دلیل نداشتن ارتباطات معنادار و پایدار، مستعد ظهور رهبری کاریزماتیک است که می‌تواند به‌عنوان نماد امید و هویت جدید عمل کند (آرنت، ۱۹۵۱). در شرایطی که ساختارهای اجتماعی و سیاسی از هم گسیخته می‌شوند و جامعه به سمت توده‌ای شدن حرکت می‌کند، فردی که بتواند به‌عنوان نماینده ایدئولوژی قوی و نوآورانه ظاهر شود، می‌تواند به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک مورد پذیرش قرار گیرد.

ایدئولوژی و هویت ملی

ایدئولوژی‌های کاریزماتیک باید با فرهنگ و اسطوره‌های جامعه هماهنگ باشند تا بتوانند جاذبه لازم را ایجاد کنند (حسینی، ۱۳۸۱). شکل‌گیری اجتماع و هویت ملی نیز نقش مهمی در ظهور رهبری کاریزماتیک دارد. هویت ملی^۱ به معنای احساس تعلق به ملتی خاص و نمادهای فرهنگی آن است که می‌تواند در شرایط بحران، زمینه‌ساز پذیرش رهبران کاریزماتیک شود (تامیر، ۱۹۹۳؛ کیتنر، ۲۰۰۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، مفهوم کاریزما فضای مفهومی مبهمی دارد و به افراد مختلف، در حوزه‌ها و سطوح گوناگون دلالت می‌کند؛ اما در پژوهش حاضر، منظور از کاریزما صرفاً کاریزمای سیاسی در سطح ملی است؛ در نتیجه، حوزه مفهوم مورد بررسی در این تحقیق، عرصه سیاسی و ملی را نیز در برمی‌گیرد؛ از همین رو، یکی از شروط ظهور رهبر کاریزماتیک سیاسی در سطح ملی، شکل‌گیری اجتماع و هویت ملی است. منظور ما از ملت، اجتماعی از افراد است که اعضایش به واسطه وابستگی به یک فرهنگ مشترک و آگاهی ملی به یکدیگر پیوند خورده باشند (تامیر، ۱، ۱۹۹۳: ۶۰-۵۹؛ کیتنر، ۱، ۲۰۰۷: ۱۷۶)؛ بنابراین، هنگامی که یک اجتماع دارای فرهنگ مشترک، احساس انسجام و آگاهی ملی شد، ملت شکل می‌گیرد. هویت ملی نیز در اینجا به معنای احساس تعلق به ملتی خاص است؛ ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ سرزمینی معینی دارد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).



مدل نظری تحقیق حاضر بر این اساس استوار است که بحران‌های شدید و نابسامانی‌های اجتماعی می‌توانند به گسیختگی اجتماعی و نیاز به رهبری کاریزماتیک منجر شوند. این شرایط زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که فرد به دنبال رهبری برود که نماد امید و نجات باشد و قادر به ارائه راه‌حلی برای بحران‌ها باشد.

روش‌شناسی تحقیق

روش این مطالعه، تطبیقی تاریخی است. اهمیت روش تطبیقی این است که با دشواری‌های روش سنتی مقایسه دست‌به‌گریبان نیست و می‌تواند در یافتن ترکیبات علی مؤثر در شرایط تاریخی گوناگون، برای حوزه‌های علوم اجتماعی نظیر نظریه‌های انقلاب، دولت و توسعه مفید باشد (کوثری، ۱۳۸۶؛ طالبان، ۱۳۸۸).

در روش تطبیقی تاریخی با رویکرد کیفی که در تحقیق حاضر به کار برده شده است، بیشتر از دو روش تحقیق استقرایی میل، یعنی روش توافق و روش اختلاف غیرمستقیم استفاده می‌شود (لیتل، ۱۳۸۵). در این روش‌ها همه داده‌های در دسترس و مرتبط با پیش‌شرط‌های بروز یک رخداد به کار گرفته می‌شوند و با آزمودن شباهت‌ها و تفاوت‌های میان نمونه‌های مناسب علل

رخداد تبیین می‌شود (ریگین^۱، ۱۳۸۸: ۴۶). به‌طور کلی، در تحقیقات تطبیقی کیفی دو کار انجام می‌شود: تفسیر پدیده اجتماعی که از حیث تاریخی مهم است و مشخص کردن علل دسته‌ای از پدیده‌های اجتماعی (ریگین، ۱۳۸۸: ۶۴).

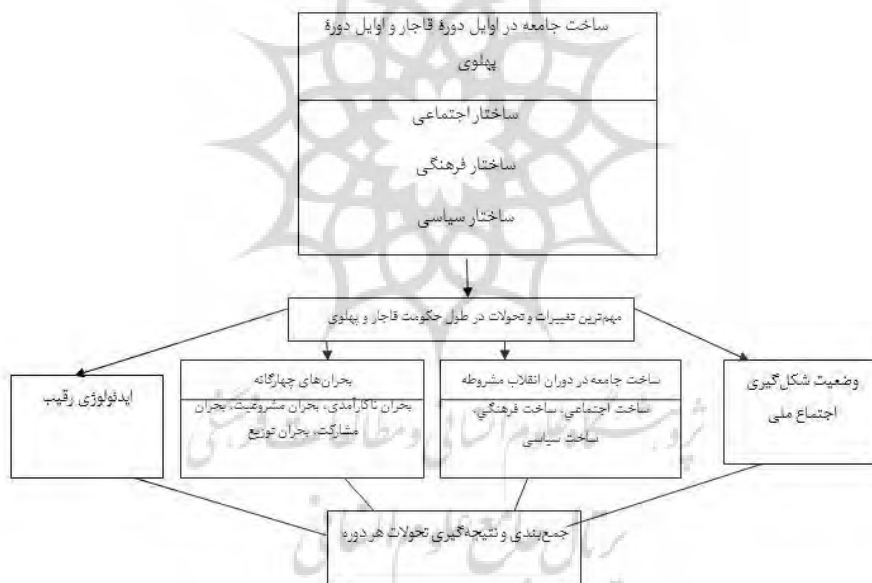
برای پاسخ به سؤال‌های تحقیق، با استفاده از روش تطبیقی کیفی قصد داریم شرایط اجتماعی را در دوره تاریخی انقلاب مشروطه و دوره انقلاب اسلامی بررسی و مقایسه کنیم. بدین‌منظور برحسب مدل نظری تحقیق به بررسی و مقایسه متغیرهای تأثیرگذار بر پذیرش و در نتیجه، ظهور رهبران کاریزماتیک در دو مقطع زمانی یادشده خواهیم پرداخت و بررسی خواهیم کرد که چگونه حضور و غیاب و شدت و گستردگی این متغیرها در ترکیب با یکدیگر باعث کاریزماجویی و در نهایت، ظهور کاریزمای ملی در شرایطی اجتماعی شده است و در شرایطی اجتماعی دیگر چنین نبوده است. با توجه به متغیرهای مدل نظری، برای بررسی شرایط ظهور رهبران کاریزمایی (شرایطی که به‌عنوان متغیرهای کیفی تعریف شده‌اند) و حضور شرایط و متغیرهای اجتماعی در یک دوره تاریخی و فقدان آن‌ها در دوره تاریخی دیگر، از میان روش‌های تحقیق یادشده، روش اختلاف برای بررسی اهداف این تحقیق مناسب است. برخی از جامعه‌شناسان مانند اسکاچپول^۲ (۱۹۷۹) استدلال کرده‌اند که روش اختلاف میل را می‌توان در جامعه‌شناسی تطبیقی یا تحقیق تطبیقی تاریخی به‌صورت مقایسه‌های طولی در داخل یک کشور یا یک واحد کلان اجتماعی انجام داد؛ زیرا، روش اختلاف میل مستلزم مقایسه مواردی است که تنها در یک شرط علی منفرد با یکدیگر تفاوت دارند (طالبان، ۱۳۸۸: ۷۱). همچنین، برای بررسی متغیرهای پیچیده‌ای مانند «بحران اجتماعی» به بررسی تاریخی شکل‌گیری آن‌ها در طی زمان‌های مدنظر پرداخته شد.

در این مطالعه برای آزمون مدل نظری ابتدا به بررسی وضعیت ساختارهای اجتماعی ایران و همچنین بحران‌های آن پیش از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، این سؤال بررسی خواهد شد که آیا از ابتدای حکومت‌های قاجار و پهلوی با توجه به تغییر و تحولات صورت‌گرفته تا پایان دوره این حکومت‌ها، اساساً با پدیده فروپاشی اجتماعی و نهادی در جامعه در پیش از این دو انقلاب مواجه هستیم یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا ساخت جامعه در دوره اول حکومت‌های قاجار و پهلوی به‌صورت کلی ترسیم می‌شود. سپس، تغییر و تحولات عمده پیش‌آمده مرور می‌شود و در نهایت، ساخت جامعه در انتهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (پیش از انقلاب

1 Ragin
2 Skocpol

مشروطه) و سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۶ (پیش از انقلاب اسلامی) بررسی می‌شود. از مقایسه این دو ساخت به کم‌وکیف تغییرات در ابعاد گوناگون جامعه ایران پی می‌بریم. آنگاه می‌توان قضاوت کرد که آیا روند تغییرات و تحولات باعث فروپاشی ساخت‌های سنتی و دیرپای جامعه ایرانی و روابط آن‌ها شده است یا خیر؟ نقش بحران‌ها نیز در شرایط ساخت اجتماعی‌ای که طرح خواهیم کرد، با موضوع پژوهش حاضر، یعنی ظهور رهبران کاریزماتیک معنا پیدا می‌کند.

افزون بر این، به بررسی وضعیت دو متغیر مهم دیگر پیش از این دو انقلاب خواهیم پرداخت؛ اول اینکه آیا اجتماع ملی که شرط لازم برای ظهور کاریزمای ملی است، در جامعه پیش از انقلاب وجود داشته است؟ و اساساً وضعیت اجتماع ملی در این دوران به چه کیفیتی بوده است؟ در نهایت اینکه، اساس ایدئولوژی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بر چه مبنایی بوده است؟ آیا ایدئولوژی مطرح‌شده در این انقلاب‌ها امکان و ظرفیت ظهور رهبر کاریزماتیک را فراهم می‌کرده است؟



نمودار ۲: خلاصه شماتیک فرایند بررسی داده‌های تاریخی پیش از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

یافته‌های تحقیق

در این قسمت برحسب نمودار شماره ۲ ابتدا متغیرهای اصلی تحقیق در دوره قاجاریه و پهلوی به‌طور مجزا بررسی می‌شوند و سپس، در قسمت نتیجه‌گیری به مقایسه این دو دوره و چرایی ظهور کاریزما در دوره پهلوی و عدم ظهور آن دو دوره قاجار می‌پردازیم.

دوره قاجار و چرایی ظهور نیافتن کاریزمای ملی

از ادوار کهن در ایران سه شیوه معیشت و تولید متفاوت، یعنی کشاورزی روستایی، دامداری کوچنده ایلی و تولید و تجارت خرده کالاهای شهری در کنار یکدیگر وجود و تداوم داشته‌اند. هر یک از این شیوه‌های تولید و معیشت نیز در بردارنده گروه‌بندی‌ها و مناسبات اجتماعی خاص خود بوده‌اند. برای بررسی تحولات ساختاری جامعه ایران باید این سه نوع نظام اجتماعی را جداگانه بررسی کرد.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های جامعه ایران در دوران قاجار، جامعه ایلی بوده است. درصد جامعه ایلی در دوره قاجار از حدود ۴۰ درصد در ابتدای این دوره به ۲۵ درصد در دوران پیش از مشروطه کاهش یافته است.^۱ برخی از افراد و گروه‌های جامعه ایلی تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله خشکسالی، افزایش مالیات‌ها و نظام نابرابر، سربازگیری یا یکجانشین شدند یا به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند؛ بنابراین، در اواخر قرن نوزدهم نسبت این نوع ساخت اجتماعی و معیشتی کاهش یافت (کرزن، ۱۳۶۲؛ فوران، ۱۳۸۸: ۲۰۷؛ عیسوی، ۱۳۶۲)؛ اما به‌طور کلی، براساس داده‌های تاریخی، ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه ایلی با تغییر و تحول جدی و اساسی روبه‌رو نبوده است و همچنان همان ساخت پدرسالارانه و سلسله‌مراتبی سلطه در میان ایل‌نشینان حاکم بوده است (کرزن، ۱۳۶۲: ۳۲۲-۳۲۶). توده ایل‌نشینان مانند ابتدای قرن از دنیای خارج و تحولات سیاسی کشور بی‌خبر بودند (کوپر، ۱۳۳۴: ۷۱؛ سیاح، ۱۳۵۶: ۶۲۵؛ فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۹۳؛ فوران، ۱۳۸۸: ۲۸۰)؛ بنابراین، ساخت نظام اجتماعی ایلی، چه در میان جمعیت ایل‌نشین و چه در میان جمعیت یکجانشین ایلی، همچنان همچون اوایل حکومت قاجار عمل می‌کرده است.

حجم جامعه روستایی ایران که در اوایل قرن نوزدهم شامل حدود ۵۰ درصد از کل جامعه می‌شد، تا انتهای آن قرن و پیش از انقلاب مشروطه تغییر نکرد؛ هرچند باید در نظر داشت که بسیاری از روستاییان در طول قرن به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی بخش روستایی به سایر کشورها

۱ البته بخش بیشتر این کاهش ناشی از جدایی مناطقی نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و ... از قلمرو کشور ایران بود (این مناطق جمعیتی ایلی‌عشیرتی زیادی داشتند).

2 Curzon

3 Foran

4 Cooper

یا شهرهای بزرگ مهاجرت کردند^۱ و از سوی دیگر، گروهی از جامعه ایلی به زندگی و معیشت کشاورزی و یکجانشینی روی آوردند و همین باعث حفظ تعادل در جمعیت این گروه اجتماعی در قرن نوزدهم شد. تغییرات اساسی در اقتصاد جامعه روستایی ایران ایجاد شد؛ به طوری که اقتصاد معیشتی به اقتصاد سرمایه‌داری تبدیل شد، در نوع کشت و کار تحول ایجاد شد، اقتصاد خودکفای روستایی از بین رفت که پیامد آن ایجاد چند دوره قحطی، تغییر در نوع زمین‌ها و مالکان و نیز گسترش روابط اقتصادی با شهرها و روستاهای مجاور برای تأمین مایحتاج بود (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶؛ ادیب‌فر، ۱۳۸۵: ۹)؛ اما تغییر عمیق و گسترده‌ای در رابطه میان افراد جامعه روستایی و دهقانان یا خان‌های روستا ایجاد نشد؛ حتی با وخیم‌شدن وضعیت معیشتی جامعه روستایی در طول قرن، فرهنگ سیاسی آنان چندان تغییری نکرد (لمبتون^۲، ۱۳۶۲: ۳۱۹) و اوضاع فرهنگی روستاها نیز چشم‌انداز تعامل و همکاری بین روستاهای هم‌جوار را منعکس نمی‌کرد و اجتماعات کوچک و پراکنده روستایی ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند نقشی در انقلاب مشروطه ایفا کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۰۵؛ فوران، ۱۳۸۸: ۲۸۰ و ۲۸۱).

اما جامعه شهری شاهد گسترده‌ترین تغییر در طول دوره قاجار بود. هم نسبت جمعیت و هم حجم جمعیت شهری افزوده شد (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۴۳). میزان باسوادی از نیم درصد در ابتدای قرن به پنج درصد در انتهای قرن افزایش یافت (فوران، ۱۳۸۸: ۲۰۴). پدیدآمدن حداقل سه طبقه جدید در شهرهای کشور و افزایش شکاف‌های اجتماعی، همه و همه در طول قرن نوزدهم و به‌ویژه اواخر آن اتفاق افتاد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷). این تحولات، بسیار اساسی و مهم بودند و ریشه انقلاب را نیز می‌توان در همین تحولات از جمله طبقات نوظهور جست؛ اما تغییر ساخت اجتماعی شهرهای ایران شدید نبود. دلیل آن نیز حجم کم طبقات اجتماعی نوظهور و تغییر نکردن ساخت گروه‌های اجتماعی عمده شهری از جمله پیشه‌وران و طبقات پایین شهری بود. این دو گروه همچنان همان پیوندهای صنفی، محله‌ای و مذهبی خاص خود را که از ابتدای قرن داشته‌اند، حفظ کرده‌اند (حجاریان، ۱۳۸۲: ۱۹۸؛ کسروی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). طبقات و قشرهای نوظهور شهری توانستند با کمک روحانیون رهبری فکری و سیاسی سایر طبقات را در جریان انقلاب بیابند، اما هرگز نتوانستند ساخت‌های اجتماعی آن‌ها را برهم بزنند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۹)؛ به‌گونه‌ای که

۱ هدف مهاجرت روستاییان، بیشتر رفتن به کشورهای همسایه بوده است تا مهاجرت به شهرهای بزرگ. دلیل آن نیز وخیم‌بودن وضعیت اقتصادی در شهرهای بزرگ کشور بوده است.

2 Lambton

پس از انقلاب مشروطه که انجمن‌های رسمی و غیررسمی شکل گرفتند، آن انجمن‌ها تحت تأثیر ساخت‌های اجتماعی محله‌ای، مذهبی و صنفی قرار گرفتند و بسته به نوع قوت پیوندهای هر ساخت، شاهد انجمن‌های کوچک با محوریت هویت محله‌ای، صنفی و مذهبی هستیم. در مجلس دوران مشروطه نیز ملاحظه می‌شود که کرسی‌ها با توجه به نوع اصناف و مذهب تقسیم‌بندی شدند (کسروی، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

بنابراین، مشاهده می‌شود که تحولات و تغییرات روی داده در طول قرن نوزدهم نتوانستند ساخت‌های سنتی جامعه ایران را دستخوش تغییر اساسی کنند؛ از این رو، گروه محدودی از افراد به دلیل مهاجرت یا تحصیلات از طبقات و گروه‌های اجتماعی اولیه خود جدا شدند و دچار ازجاکندگی نهادی شدند که این مقدار نسبت به کل جامعه ناچیز ارزیابی می‌شود.

محققان برای تبیین ساختار اجتماعی ایران تا قبل از قرن بیستم میلادی از مفاهیم و نظریه‌های متفاوتی نظیر فنودالیسم (نعمانی، ۱۳۵۹) فنودالیسم قبیله‌ای (کدی، ۱۳۶۹) صورت‌بندی فنودالی شبانی (آندریان و آپتر، ۱۹۹۸)، نظام آسیایی (اشرف، ۱۳۴۶)، استبداد شرقی (آبراهامیان، ۱۳۸۹)، استبداد ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۹) و ... استفاده کردند. صرف‌نظر از مباحث و مناقشه‌های دامنه‌داری که درباره هریک از این عناوین صورت گرفته است و هنوز در جریان است (بنگرید به ولی، ۱۳۸۰)، آنچه تقریباً در همگی این عناوین و مباحث مشاهده می‌شود، تأکید و یا اقرار به ویژگی‌هایی نظیر تنوع ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و تعدد گروه‌بندی‌ها و همبستگی‌های اجتماعی در ایران است. برخی از صاحب‌نظران ساختار اجتماعی ایران را در ادوار گذشته ساختاری موزاییکی، یعنی مجموعه‌ای از گروه‌بندی‌های متنوع، اما مجزا و بی‌ارتباط با یکدیگر قلمداد کرده‌اند (بیل^۱، ۱۹۷۲). این نظریه ممکن است اندکی اغراق‌آمیز جلوه کند و نقش عوامل و عناصری نظیر مذهب، ادبیات، ساختار سیاسی و ... را در ایجاد درجاتی از همبستگی و پیوند اجتماعی میان همان گروه‌بندی‌های ناهمگون نادیده گرفته باشد، اما می‌توان این موضوع را پذیرفت که ارتباط ارگانیک و همبستگی‌های فراگیر در میان بخش‌های گوناگون جامعه سنتی ایران ضعیف و گاه ناچیز بوده است. کوه‌های مرتفع، کویرهای پهناور، پراکندگی منابع تولیدی و مراکز سکونت (شهرها و روستاها)، در بخش بیشتر این سرزمین از جمله مواضع طبیعی بر سر راه ارتباط و همبستگی‌های اجتماعی بوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶). در کنار این مواضع طبیعی باید از عوامل سیاسی و اجتماعی نیز سخن گفت. برای نمونه، در ساخت سیاسی کشور با وجود تغییراتی در ساختار حکومت و

1 Bill

شکل‌گیری چند وزارتخانه و انجام سایر اصلاحات سطحی، مشاهده می‌شود که قدرت دولت مرکزی نه تنها مستقر و نهادینه نشد، بلکه تضعیف نیز شد (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۵). حوزه نفوذ حکومت نیز با وجود ورود تلگراف (امانت، ۱۳۸۳: ۵۲۹)، گسترش مطبوعات (مولانا، ۱۳۵۸: ۸۰) و ایجاد برخی راه‌ها و جاده‌ها (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۶)، به دلیل نبود ارتش منظم و قوی، نبود بوروکراسی سراسری، مناسب نبودن و فراوان نبودن راه‌های مواصلاتی و همچنین، افزایش قدرت عشایر مرزی همچنان محدود ماند (واتسن^۱، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۸؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۱).

بنابراین، نه تنها همبستگی عام اجتماعی در این دوران پدیدار نشد، بلکه گزارش‌های مختلف نشان‌دهنده وجود نزاع‌های زیاد محلی، قومی و مذهبی در این دوران هستند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۴۶۸؛ رابینو^۲، ۱۳۶۵: ۱۵۶؛ دوبد^۳، ۱۳۷۱: ۳۰۳). نکته درخور اهمیت این است که با اینکه این درگیری‌های گروهی محلی بودند، پیامدهای گسترده‌ای داشتند و در عمل، روابط عمودی سلسله‌مراتبی را بین اعضای گروه تقویت می‌کردند؛ بدین ترتیب، تشکیل همبستگی‌های افقی (غیرسلسله‌مراتبی) میان اعضای یک طبقه یا در سطح عام، جامعه‌ای را دچار دشواری جدی می‌کرد. تنش‌های گروهی همبستگی‌های گروهی را تقویت می‌کردند، به خاص‌گرایی دامن می‌زدند و مانع پیدایش هویت عام جامعه‌ای می‌شدند. همچنین، خاص‌گرایی سدی بر سر راه تعمیم ارزش در سطح نظام فرهنگی بود و از گسترش افقی نمادها و هنجارهای کنشگران اجتماعی ممانعت می‌کرد. بدین ترتیب، غنای روابط بین‌گروهی و روابط بین هویت‌های جمعی کاهش چشمگیری یافت و انسجام کلی پدید نیامد و هویت کامل جامعه‌ای یا ملی نیز شکل نگرفت؛ هرچند بارقه‌هایی از آن در جریان انقلاب مشروطه در برخی از جوامع شهری پدید آمده بود.

مروری بر پراکندگی دینی و مذهبی در نیمه اول عصر قاجار به روشنی گواهی می‌دهد که مجموعه متنوعی از گروه‌های دینی مذهبی جغرافیای ایران را فراگرفته بود و این مجموعه‌ها به نوبه خود موجب پیدایش انواع هویت‌های جمعی شدند (پیگولوسکایا^۴ و همکاران، ۱۳۵۴: درویل^۵، ۱۳۶۴). درست است که در این دوران بیشتر سکنه ایران را شیعیان تشکیل می‌دادند، ولی باید توجه داشت که اول اینکه، در میان پیروان مکتب تشیع نیز فرقه‌های گوناگونی وجود داشتند و دوم اینکه، گرایش‌های فرقه‌های گوناگون تصوف در میان شیعیان نیز شعبه‌های متفاوتی را پدید آورده بود و از آنجاکه هر یک از فرقه‌ها

1 Watson
2 Rabino
3 DeBode
4 Pigolevskaia
5 Drouville

معمولاً دیگران را بیرون از دین می‌دانست یا حداقل آن‌ها را «خودی» تلقی نمی‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۲)، می‌توان دریافت که این موضوع نیز مانع ایجاد گروه‌های اجتماعی بزرگ و موجب ایجاد همبستگی جمعی در ابعاد خرد یا متوسط می‌شد؛ بنابراین، با وجود نقش سنتی و نفوذ روحانیون و علمای دینی در جامعه ایران، این تعدد هویتی باعث شد که هویت‌های خرد فرقه‌ای و محلی مانع ظهور رهبران مذهبی در سطح عام شوند.

در چنین ساخت اجتماعی‌ای، در نتیجه بحران‌ها و شرایط اجتماعی می‌توان انتظار ظهور کاریزماهای خرد محله‌ای، قومی، مذهبی، صنفی و... را داشت، اما ظهور کاریزمای ملی امری بعید به نظر می‌رسید؛ زیرا، همان‌گونه که در بخش نظری این مطالعه ذکر شد، در بحث ظهور رهبر کاریزماتیک پیروان و باور آن‌ها هستند که مهم‌اند، نه شخص رهبر.

از حیث بحران توزیع، با نگاهی به جامعه دوره قاجار مشاهده می‌شود که توزیع کاملاً نابرابری در ثروت و قدرت واقعی جامعه وجود دارد؛ اما از آنجاکه عموم مردم در فرهنگ سیاسی، خود را رعیت می‌دانند، این نابرابری چندان ناپذیرفتنی نیست. براین اساس، مشاهده می‌شود که احساس نابرابری شدید از حیث ثروت در جامعه ایران به شکل حاد وجود ندارد و اگر احساس نابرابری در برخی از شهرها وجود داشته است، فراگیری آن در کل کشور محدود بوده است (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۷، اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۶۸-۷۲). اگر بخواهیم نگاهی کلی به وضعیت امکان مشارکت سه گروه منتقد حکومت، یعنی روحانیون، روشنفکران و تجار در ساخت سیاسی بیندازیم، مشاهده می‌شود که هر سه گروه در دوره قاجار نفوذ زیادی در حکومت داشتند و از آزادی‌های زیادی برخوردار بودند. آنچه می‌توان از وضعیت کلی مشارکت در سال‌های پایانی حکومت قاجار به گفت این است که بحران مشارکت تا حدی که بتوان آن را بحران نامید، وجود نداشت (کسروی، ۱۳۶۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۶؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷)؛ بنابراین، جامعه از لحاظ بحران مشارکت و توزیع در وضعیت دشوار و مهلکی قرار نداشت.

اما جامعه ایران پیش از انقلاب مشروطه با بحران گسترده و شدید ناکارآمدی اقتصادی و مشروعیت مواجه بود. پس از جنگ‌های ایران و روس و عقد قراردادهای سنگین به نفع این دو کشور، حکومت قاجار تا سال‌های پایانی خود همیشه با تراز منفی بازرگانی و معضل خام‌فروشی مواجه بود (فوران، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این تراز منفی و اقتصاد معیوب همراه با هزینه‌های سفرهای خارجی شاهان قاجار، حکومت قاجار را محتاج منابع مالی جدید کرد؛ در نتیجه، قاجارها مجبور به فروش گسترده امتیازها به بیگانگان و دریافت مالیات‌های سنگین از مردم شدند (زیباکلام، ۱۳۷۲:

۱۴۴؛ آبراهامیان ۱۳۸۹: ۷۳). افزون‌براین، قیمت اجناس رشد بسیار زیادی یافت و مردم تورم شدیدی را تجربه کردند. قحطی و خشکسالی گسترده و ناکارآمدی دولت در تأمین حداقل نان مردم نیز به این بحران دامن زده بود (کرزن، ۱۳۶۲: ۶۱۱-۶۱۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۱). این امور موجب شکل‌گیری بحران شدید و گسترده ناکارآمدی اقتصادی در اواخر حکومت قاجار شده بودند و نارضایتی گسترده‌ای را برانگیخته بودند.

حکومت قاجار در سال‌های پایانی حکومتش با بحران مشروعیت گسترده و فراگیر مواجه بود. به‌طورکلی، دلایل کاهش و افول مشروعیت حاکمان قاجار عبارت بودند از: شکست ایران از روسیه، شکست اصلاحات از دهه ۱۸۳۰ م. / ۱۲۱۰ ش. تا ۱۸۸۰ م. تا ۱۲۶۰ ش. و واگذاری امتیازهای گوناگون که این موارد در آستانه قرن بیستم چیزی از مشروعیت سلطنت باقی نگذاشته بودند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۹؛ بنجامین^۱، ۱۳۶۳: ۳۵۴-۳۵۳؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۷؛ فرمانفرمایان، ۱۳۷۰: ۱۱۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۷۶۷-۸۱۷؛ رینگر^۲، ۱۳۸۱: ۵۵؛ فوران، ۱۳۸۸: ۱۳۷۵-۱۳۷۴). به‌طور قطع، بحران مشروعیت دولت جنبه‌های سیاسی (ضعف در برابر غرب، سرکوب و خودکامگی در داخل)، اقتصادی (وابستگی به وام‌های خارجی، بازرگانی خارجی، نبود کنترل بر گمرک) و ایدئولوژیک (آگاهی توده‌های مردم از اینکه دولت در حفظ هویت اسلامی یا منافع ملی عاجز بوده است) داشت. بدین ترتیب بود که شاهان قاجار در به‌دست‌آوردن تقدس و مشروعیت الهی ناکام ماندند. اکنون رهبران بزرگ مذهبی، پادشاهانی را که زمانی خود را نمایندگان خداوند روی زمین قلمداد می‌کردند، غاصبان حاکمیت خداوندی می‌دانستند (الگار، ۱۳۵۹: ۵۰؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳).

در شرایط وجود بحران‌هایی مشروعیت و ناکارآمدی اقتصادی، مردم تصور می‌کردند که مقامات سیاسی یا اراده برخورد با بحران‌ها یا توان حل آن‌ها را ندارند؛ بنابراین، به‌دنبال نظام و ایدئولوژی جایگزینی می‌گشتند که وعده حل این بحران‌ها را بدهند. طبق دیدگاه نظری، هریک از این بحران‌های چهارگانه در بستر اجتماعی و به‌طورکلی در شرایط تاریخی گوناگون، آثار متفاوتی دارند. در دوران پیش از انقلاب مشروطه، ما با جامعه‌ای موزاییکی و ساختاریافته مواجه هستیم که از حیث اجتماعی بحران حاد ندارد. در این شرایط مشاهده می‌شود که بحران‌های ناکارآمدی اقتصادی

1 Benjamin
2 Ringer

و مشروعیت می‌توانند به وقوع انقلاب منجر شوند؛ اما از آنجا که افراد جامعه در دوران پیش از انقلاب مشروطه در درون نهادها و ساختارهای اجتماعی خودشان عمل می‌کردند و دچار ازجاکنندگی نهادی و بی‌سامانی اجتماعی نشدند، این بحران‌ها موجب سرگشتگی و کاریزمایی آن‌ها نشدند؛ بلکه تنها جنبه اعتراض و مطالبه‌گری دارند و با همراه شدن با دیگر متغیرها به وقوع انقلاب مشروطه منجر شدند.

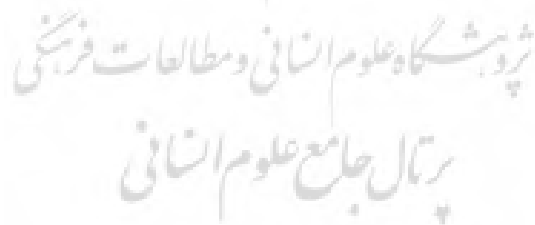
از سوی دیگر، ایدئولوژی شکل گرفته در دوران انقلاب مشروطه این باور را گسترش می‌داد که از میان رفتن استبداد، محدود کردن شاه از طریق ایجاد مجلس و قانون، تنها نسخه نجات‌بخش جامعه ایران هستند (ملکم، ۱۳۶۲: ۳۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۶). از آنجا که این ایدئولوژی در باورهای تاریخی مردم ایران ریشه نداشت و جنبه وارداتی داشت، همگان قادر به فهم و باور عمیق آن نبودند (تقی‌زاده، ۱۳۵۶: ۱۷؛ حائری، ۱۳۸۳: ۱۳۶)؛ به همین دلیل است که بسیاری از مردم جامعه ایران تنها نامی از آن ایدئولوژی شنیده بودند و از اصول اساسی آن آگاهی نداشتند (روزنامه تمدن، ۱۳۲۵ ق: ۱؛ بائوسانی^۱، به نقل از فوران، ۱۳۸۸: ۲۸۰). علاوه بر این، اساس ایدئولوژی مشروطه بر تکرر قدرت و محدود کردن قدرت مطلقه شخصی حاکم قرار داشت؛ بنابراین، بنیاد نظری این ایدئولوژی جنبه ضدکاریزمایی، اما نهادی دارد؛ از این رو، ایدئولوژی‌ای که جنبه وارداتی دارد و بر کهن‌الگوهای جامعه ایرانی منطبق نیست و کاملاً در تضاد با فرهنگ سیاسی قدیمی جامعه است و همچنین، حاملان محدودی در جامعه دارد و محتوای آن ضدکاریزمایی است، نمی‌تواند در شرایط بحرانی جامعه، مردم را به سوی رهبر کاریزماتیک ملی معطوف کند؛ زیرا، در آن ایدئولوژی ایجاد نهاد قانون‌گذاری و کاهش قدرت پادشاه راه‌حل اصلی شناخته شده است.

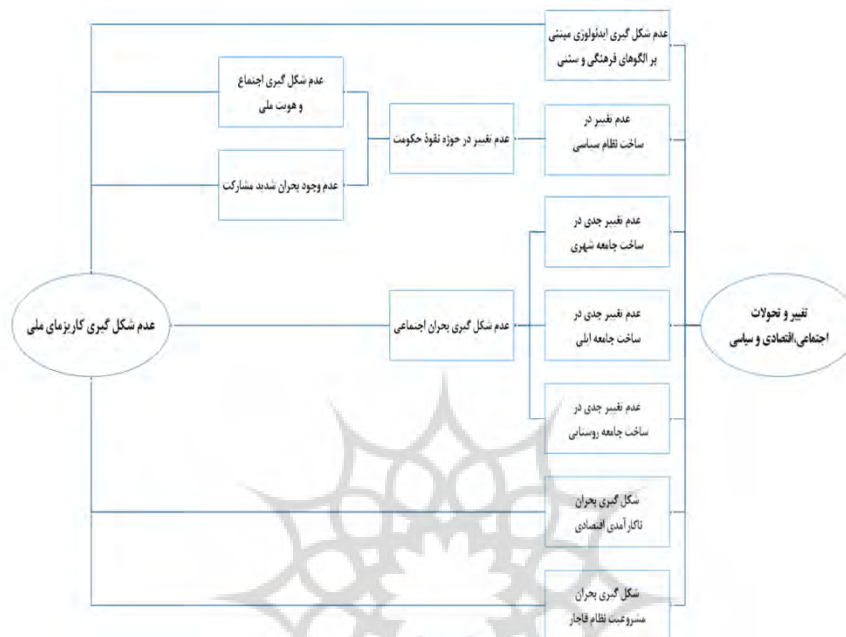
بر اساس شواهد گفته شده دریافتیم با تمام تحولاتی که در طول قرن نوزدهم در جامعه ایران اتفاق افتاده است، همچنان ساختارهای سنتی و پایدار اجتماعی در انتهای قرن و هم‌زمان با شروع انقلاب مشروطه دست‌نخورده باقی مانده بودند، نظام‌های اجتماعی سنتی همچنان به‌عنوان عامل‌های هویت و انسجام‌بخش اجتماعی عمل کرده بودند و هویت‌های خرد و رویه خاص‌گرایی، وجه غالب فرهنگ جامعه ایران را تشکیل داده بودند، اما در کل جامعه ایران هویت ملی و سراسری تقویت نشده بود؛ بنابراین، جامعه موزاییکی سنتی ایران با بحران اجتماعی روبه‌رو نبود. تنها بی‌کفایتی و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتفاق افتاده در طول قرن نوزدهم باعث شکل‌گیری بحران‌های فراگیر و شدید ناکارآمدی اقتصادی و مشروعیت سیاسی در جامعه ایران

1 Bausani

شده بودند. این بحران‌ها باعث ایجاد شدن موجی از مطالبات و سرخوردگی‌های اجتماعی شد که خود را در اعتراض‌های اجتماعی نشان می‌داد. در این دوران ایده‌ی مشروطیت به‌عنوان کلید حل بحران‌های جامعه‌ی ایران مطرح شد؛ ایده‌ای که اساس آن ضدکاریزمایی نبود و انطباق کامل با فرهنگ سیاسی عامه‌ی مردم جامعه را نداشت. براین اساس، در چنین جامعه‌ای که در آن اجتماع ملی هنوز چندان شکل نگرفته بود (کاتم، ۱۳۸۵: ۳۴) و هویت‌ها و همبستگی‌های محلی، فرقه‌ای، ایلی و طایفگی حکم‌فرما بودند، اساساً امکان شکل‌گیری کاریزمای ملی وجود نداشت؛ بلکه به‌جای آن، با توجه به موج و گستردگی اعتراض‌ها و نبود راه‌های ارتباطی گسترده رهبران مذهبی با عامه‌ی مردم (البته نه رهبرانی در سطح ملی)، رهبران ایلی و رهبران محلی امکان ظهور یافتند و نحوه‌ی عملکرد آن‌ها نیز نه براساس سلطه‌ی کاریزمایی، بلکه براساس سلطه‌ی سنتی‌شان در جامعه بود.

در نمودار (۳) شمایی کلی از متغیرهای موردبررسی در دوره‌ی قاجار و چرایی شکل‌نگرفتن کاریزمای ملی ارائه شده است.





نمودار ۳- شرایط ساختاری مؤثر در شکل‌نگرفتن کاربزمای ملی در دوره قاجار

دوران پهلوی و چرایی ظهور یافتن کاربزمای ملی

با روی کار آمدن حکومت پهلوی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری، جامعه ایران تغییرات زیاد و عمیقی را از سر گذراند. در این قسمت به بررسی چند سؤال مرتبط با سؤال اصلی تحقیق می‌پردازیم. آیا گسترش و شدت و تغییرات روی داده در دوره پهلوی به حدی بود که ساخت جامعه ایران را دچار نابسامانی اجتماعی کند؟ به بیان دیگر، آیا جامعه ایران با بحران اجتماعی وسیع و فراگیری در این دوران مواجه بود؟ آیا نهادهای دیرپای سنتی جامعه ایران براساس این تغییرات از میان رفتند یا تضعیف شدند؟ این تغییرات در طی نیم‌قرن چه شرایطی را از حیث بحران‌های چهارگانه ایجاد کرد؟ آیا تحولات گوناگون و در پی آن، شکل‌گیری بحران‌ها باعث شکل‌گیری ایدئولوژی رقیب سازگار با فرهنگ سنتی جامعه به‌طور فراگیر شد؟ آیا اقدامات حکومت و پیامدهای آن باعث شکل‌گیری اجتماع ملی در ایران قبل از وقوع انقلاب اسلامی شد؟ آیا شدت بحران‌ها و نوع ایدئولوژی شکل‌گرفته باعث کاربزمایی در میان مردم و در نتیجه، ظهور کاربزمای ملی شد؟

با روی کار آمدن حکومت پهلوی تحولات گسترده‌ای در شیوه حکومت و اداره مملکت اتفاق افتاد. شاید بتوان مهم‌ترین تحول در کل دوران پهلوی را شکل‌گیری دولت مطلقه و متمرکز ذکر کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۴۷؛ فوران، ۱۳۸۸: ۳۳۰؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۸)؛ چیزی که قبل از آن در تاریخ دوهزارساله ایران وجود نداشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۸). برخلاف اصلاحات ناکام زمان قاجار در زمینه تشکیل ارتش قوی و متمرکز، رضاشاه توجه خود را به ایجاد ارتش متمرکز و قوی معطوف کرد و موفق شد با ادغام نیروهای مختلف نظامی بازمانده از قاجار و طرح خدمت وظیفه عمومی، ارتشی قوی و دائمی ایجاد کند (صفایی، ۱۳۵۶: ۲۹؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱۴۱؛ بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷۶). تشکیل ارتش این فرصت را به رضاشاه داد تا با استفاده از آن ایلات سرکش را که هر کدام برای خود واحد نظامی و امنیتی در یک حوزه جغرافیایی بودند، سرکوب و آن‌ها را به یکجانشینی وادار کند (مکی، ۱۳۶۴: ۸۷؛ بیات، ۱۳۷۳: ۱۷۱). محمدرضاشاه نیز راه پدر را در پیش گرفت و از طریق تجهیز ارتش با به‌روزترین امکانات، ایران را به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل کرد (فردوست، ۱۳۷۰: ۹۸-۹۷؛ نجاتی، ۱۳۷۱: ۵۰-۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۱). افزون‌براین، با تشکیل نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، دولت نفوذ چشمگیری در جامعه ایران پیدا کرد (هالیدی^۱، ۱۳۵۸: ۸۶؛ عرب، ۱۳۸۱: ۲۵۵). اقدام مهم دیگر در این دوران ایجاد بروکراسی مدرن و متمرکز بود (فوران، ۱۳۸۸: ۴۶۸؛ آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۳۸). هم‌زمان با آن، نظام حقوقی و قضایی جدید در جامعه ایران شکل گرفت که تأثیر چشمگیری بر کاهش نقش روحانیون و در نتیجه، افزایش قدرت دولت داشت (آوری^۲، ۱۳۷۳: ۶؛ صدر، ۱۳۶۴: ۲۸۹؛ اکبری، ۱۳۷۸: ۳۰۷). گسترش راه‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی مانند راه‌آهن، تلفن، رادیو و تلویزیون نیز تأثیر بسزایی بر نفوذ حکومت در سرتاسر جامعه داشت (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۶۵-۱۶۶؛ باریر، ۱۳۶۳: ۲۹۶؛ رزاقی، ۱۳۶۷: ۵۴۹؛ ازغندی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰)؛ البته تمام این اقدامات با کمک افزایش درآمدهای نفتی امکان‌پذیر شد و باعث شد تا حکومت به‌عنوان دولتی رانته در تمام ساخت‌های اجتماعی ایران نفوذ گسترده‌ای پیدا نماید و بتواند براساس آن، به مهندسی‌های گسترده اجتماعی از جمله انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و گسترش صنعت اقدام کند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۹۳؛ باریر، ۱۳۶۳: ۸؛ فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۰۰-۳۰۱).

1 Halliday

2 Avery

اصلاحات ارضی آخرین میخ را بر تابوت جامعه ایلی‌روستایی زد و توانست نظام ایلی و کشاورزی را که پیش از این به حالت احتضار افتاده بود، از بین ببرد (از کیا، ۱۳۷۰: ۱۴۹-۱۵۱؛ گازبوروسکی^۱، ۱۳۷۱: ۲۸۳؛ دیگار^۲ و همکاران، ۱۳۷۷: ۳۹۲-۳۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷؛ فوران، ۱۳۸۸: ۴۸۱؛ امجد، ۱۳۸۰: ۱۴۲؛ هوگلند، ۱۳۸۱: ۱۸۲-۱۸۳؛ میلانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). در این دوره نسبت جمعیت در ساخت‌های وجه تولیدی و کلان اجتماعی تغییر عمده‌ای کرد؛ تغییری که به تعبیر فوران، یکی از تکان‌دهنده‌ترین تحولات در یک جامعه طی چند دهه است (فوران، ۱۳۸۸: ۵۰۳). در حالی که در اوایل حکومت پهلوی حدود ۲۵ درصد از جمعیت کشور را جمعیت ایلی و عشایری تشکیل می‌داد، این رقم در پایان حکومت به کمتر از ۴ درصد رسیده بود. جمعیت روستایی از حدود ۷۰ درصد در حوالی سال ۱۳۲۰ ش. به حدود ۵۱ درصد در سال ۱۳۵۷ ش. و جمعیت شهری از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۲۰ ش. به حدود ۴۹ درصد در سال ۱۳۵۷ ش. رسیده بود. این تغییرات نشان‌دهنده تحولی عمیق در ساخت جامعه ایران در طول حکومت پهلوی است. همچنین، اصلاحات ارضی ساخت روابط و قدرت در روستاها را دستخوش تغییر کرد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۳۴؛ بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۹۰). از یک سو، تغییرات در ساخت‌های جامعه ایلی و روستایی و از سوی دیگر، گسترش صنعت در کنار شهرهای بزرگ باعث گسترش شدید شهرنشینی در ایران شد (وثوقی، ۱۳۷۳: ۴۶-۵۰؛ طالب، ۱۳۷۶: ۱۱۸-۱۱۹؛ حسامیان و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۰). گسترش شهرنشینی همراه با اصلاحات عمرانی گسترده در شهرها باعث ایجاد تغییرات عمده‌ای در فضا و کالبد شهرها شد و برخی محلات قدیمی شهرها یا به‌طور کامل تخریب گشتند یا بازسازی شدند (حمیدی، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴؛ آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۶۸). این فرایندها همراه با خیابان‌کشی‌های جدید، نظام محلات را تا حدود زیادی از میان برد و کارکرد محله را که همانا وجود شبکه نامرئی نظارتی بود، کم‌رنگ کرد و شبکه‌های نظارتی و هویتی شهری را از بین برد. به‌طور کلی، با مقایسه ساخت اجتماعی اواخر دوره پهلوی با اواخر دوره قاجار مشاهده می‌کنیم که این دو ساخت شباهتی به یکدیگر ندارند و با توجه به از میان رفتن ساخت‌های سنتی و شکل‌نگرفتن ساخت‌های جدید، در این دوران با بحران گسترده و شدید اجتماعی روبه‌رو هستیم.

تحولات و اقدامات فراگیر دولت پهلوی و در نتیجه دولت مطلقه، نیازمند بروکراسی گسترده و هزینه‌های فراوان بود؛ هزینه‌ای که از طریق فروش نفت تأمین می‌شد. با کاهش قیمت نفت در

1 Gasiorowski

2 Digard

سطح جهاني و ناتواني دولت در تعديل بروكراسي عريض و طويل، حكومت با كسري شديد بودجه مواجه شد؛ درنتيجه، دولت به كاهش حقوق و افزايش ماليات‌ها مجبور شد (بشيري، ۱۳۸۰: ۹۸؛ رهبري، ۱۳۸۰: ۱۶۴). از سوي ديگر، تورم ناشي از سال‌هاي رونق و افزايش حجم پول باعث شد تا حكومت در حل مشكلات اقتصادي ناتوان شود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۰۶؛ سوداگر، ۱۳۶۹: ۶۳۹) و درنتيجه، با بحران ناكارآمدی اقتصادي گسترده و شديدي روبه‌رو گردد.

تحولاتي از جمله رشد بروكراسي، صنعت و ايجاد نظام حقيقي و قضايي جديد، نياز حكومت را بيش‌ازپيش به متخصصان و كارفرمايان افزايش داد. همين امر باعث گسترش سريع سواد، چه در سطح عمومي و چه در سطح آموزش عالي شد (معمار، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۲۵؛ افضل، ۱۳۷۵: ۱۱۰؛ آبراهاميان، ۱۳۹۰: ۱۵۷). رشد سواد و گسترش شهرنشيني، طبقه جديد و وسيعي را به‌عنوان طبقه متوسط جديد ايجاد كرد (اشرف و بنوعززي، ۱۳۸۸: ۸۶). افراد اين طبقه كه غالباً از اقشار تحصيل‌كرده بودند، بيش‌ازپيش خواستار مشاركت در جريان امور و اداره جامعه و حداقل، اظهارنظر كارشناسانه بودند.

اما با شكل‌گيري دولت مطلقه رانتي در دوره پهلوي دوم، حكومت با تكيه بر درآمدهاي نفتي خود را بيش‌ازپيش بي‌نياز از طبقات مختلف مي‌ديد (فرهي، ۱۳۷۵: ۱۸۰؛ هاديان، ۱۳۷۷: ۴۸۵) و به همين دليل، تاب هيچ‌گونه نقد يا اظهارنظر مخالفی را نداشت. از سوي ديگر، ساختار سياسي به‌شدت بسته پهلوي كه نهادهاي مدني در آن جايي نداشتند، هيچ‌گونه امكان مشاركت و فعاليت را به گروه‌ها و افراد جامعه نمي‌داد (گازيوروسكي، ۱۳۷۱: ۲۴۴؛ عيوضي، ۱۳۸۵: ۶۳؛ ميلاني، ۱۳۸۵: ۱۵۴). ابزار حكومت نيز در اين امر نهادهاي امنيتي گسترده مانند ساواك بود؛ بنا بر اين، در اين دوره با گستره وسيعي از افراد و گروه‌هاي خواهان مشاركت مواجه هستيم كه چه به‌صورت رسمي و چه غيررسمي امكان فعاليت و اظهارنظر نداشتند؛ درنتيجه، حكومت پهلوي با بحران شديد و گسترده مشاركت افراد و گروه‌ها روبه‌رو شد.

درآمدهاي نفتي و رونق اقتصادي ناشي از آن طی سال‌هاي دهه ۱۳۴۰ باعث افزايش درآمد سرانه ايران از حدود دويست دلار به حدود هزار دلار شد و توانست يكي از بالاترين نرخ‌هاي رشد اقتصادي براي يك كشور را ثبت كند (سازمان برنامه و بودجه ايران، ۱۳۵۶: ۳۷؛ لوني، ۱۹۸۲: ۱۴۳)؛ اما نتوانست باعث كاهش اختلاف سطح درآمد بين طبقات مرفه و فقير شود و حتي سياست‌گذاري‌هاي دولت مبني بر توجه بيشتر به طبقات بالا باعث افزايش اين اختلاف نيز شد

(کانل^۱، ۱۹۷۳: ۱۷؛ گراهام^۲، ۱۹۸۰: ۲۰؛ کدی، ۱۳۶۹: ۲۶۲؛ پسران و گاوری^۳، ۱۹۸۷: ۲۳۷؛ آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۵۲). همین درآمدهای نفتی گسترده باعث ایجاد رانت مالی گسترده برای نزدیکان دربار و در نتیجه، فساد گسترده و آشکار در جامعه شد (کدی، ۱۳۶۹: ۲۶۲).

با فروپاشی ساخت روستایی و ایلی و در نتیجه، اصلاحات ارضی و مهاجرت روستاییان به شهرها، پدیده حاشیه‌نشینی به‌عنوان یک معضل جدی خود را نمایان کرد (سوداگر، ۱۳۶۹: ۶۳۹)؛ حاشیه‌نشینی که از وضعیت دشوار اقتصادی رنج می‌بردند و وضع زندگی‌شان فاصله زیادی حتی با طبقه متوسط داشت (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۹۶-۱۹۷؛ هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۹). از سوی دیگر، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم به نابرابری منطقه‌ای شدیدی انجامید که نمونه گسترده آن در آن دوره در پراکندگی صنعت، امکانات پزشکی و آموزشی کشور نمایان است (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۵۲-۵۵۳). همچنین، تمرکز سرمایه در شهرها و صنعت و کم‌توجهی به مسائل و مشکلات روستاها، اختصاص کمترین سهم از اعتبارات عمرانی برنامه‌های نوسازی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به بخش کشاورزی و روستاییان و اختلاف بارز بین درآمد و هزینه‌های زندگی مناطق روستایی با مناطق شهری، فاصله میان روستاییان و شهرنشینان را هرچه بیشتر گسترده کرد (تجلی‌تهرانی، ۱۹۸۲: ۱۰۶-۱۰۵). در این بین، افول کشاورزی و تضعیف آن در نتیجه عوامل ذکر شده در تشدید شکاف میان سطح زندگی روستانشینان و شهرنشینان نقش مؤثری داشت. مهم‌تر از همه اینکه با گسترش راه‌ها و سایر وسایل و امکانات جمعی، توده‌های فقیر جامعه این شکاف‌های گسترده را درک می‌کردند و از آن آگاه می‌شدند (رفیع‌پور، ۱۳۸۴)؛ بنابراین، در این دوران بحران شدید و گسترده توزیع منابع و امکانات وجود داشت.

همان‌طور که ذکر شد، ساخت حکومت پهلوی بسته و عمودی بود و اغلب امور به شخص شاه ختم می‌شد و سایر نهادها و قوا استقلال ناچیزی داشتند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۸۶؛ میلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰؛ آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۲۸). همین امر باعث شده بود که همه نارسایی‌ها و شیوع بحران‌های ناکارآمدی اقتصادی، مشارکت و توزیع را از چشم شخص شاه و نظام سیاسی او ببینند. شایان ذکر است که گروه‌های مخالف رژیم پهلوی در نشان دادن ناتوانی حکومت پهلوی و شخص محمدرضاشاه در این شرایط موفق عمل کردند.

1 Connell
2 Graham
3 Pesaran & Gahvari
4 Keddie

از سوی دیگر، حکومت پهلوی از ابتدای روی کار آمدن با انجام اقدامات مخالف با نظر علمای دینی مشروعیت دینی خود را از دست داد (ساتن^۱، ۱۳۳۷: ۳۷۵؛ مکی، ۱۳۷۴: ۲۳۴) و در تلاش بود تا با گسترش افکار ملی‌گرایانه و تجددگرایانه مشروعیت جدیدی برای خود ایجاد کند؛ البته به دلیل ناکارآمدی مهندسی‌های فرهنگی، این امر تنها به اغتشاش فرهنگی در جامعه انجامید و مشروعیتی برای حکومت در پی نداشت (زونیس^۲، ۱۳۷۰: ۱۲۶؛ کاتم^۳، ۱۳۸۵: ۴۶۲؛ پارسونز^۴، ۱۳۹۰: ۹۹). همین امر باعث واکنش‌های شدید جامعه و در نتیجه، گسترش بحران مشروعیت در دوران اواخر پهلوی شد.

حکومت پهلوی اقدامات گسترده‌ای برای ایجاد ملتی واحد در ایران انجام داد که می‌توان به اقداماتی هدفمند و عامدانه از جمله برقراری نظام متریک، برقراری سیستم یکپارچه اوزان و واحدهای اندازه‌گیری، برقراری ساعت استاندارد در سراسر کشور، ایجاد سازمان ثبت‌احوال، ایجاد تقویم خورشیدی، تغییر دادن لباس، ایجاد سازمان‌ها و فرهنگستان‌های متفاوت، ایجاد موزه ملی و کتابخانه ملی، برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله و ... اشاره کرد (حکمت، ۱۳۵۵: ۱۳۷؛ اکبری، ۱۳۷۸: ۳۴۰؛ زریری، ۱۳۸۴: ۲۹؛ آشنا، ۱۳۸۴: ۷۶). همچنین، اقدامات تأثیرگذاری نیز انجام شد که پیامد ناخواسته آن‌ها باعث شکل‌گیری اجتماع و هویت ملی در ایران شد که از آن جمله می‌توان به ایجاد ارتش منظم، نظام وظیفه عمومی، یکجانشین کردن ایلات، گسترش راه‌ها و ارتباطات اجتماعی و بروکراسی متمرکز اشاره کرد. با بررسی این اقدامات می‌توان براساس شواهد تاریخی به این جمع‌بندی رسید که در این دوران اجتماع و هویت ملی در میان ایرانیان شکل گرفت.

گسترش مدرنیته و در نتیجه، غرب‌گرایی از سوی حکومت و نیز اقدامات گسترده فرهنگی حکومت پهلوی، گسترش مشروب‌فروشی، کاباره‌ها و اقدامات مغایر با سنن دینی، باعث شکل‌گیری شکاف بین دولت و ملت و تضاد دولت با ملت شد (کدی، ۱۳۶۹: ۲۴۱؛ زونیس، ۱۳۷۰: ۱۵۲؛ پارسونز، ۱۳۹۰: ۶۲). همین مسائل باعث شکل‌گیری ایدئولوژی رقیب در برابر حکومت پهلوی شد (بشیریه، ۱۳۸۰). اسلام سیاسی به‌عنوان ایدئولوژی دینی با استفاده از مفاهیم انقلابی نهفته در آن و بازخوانی هوشمندانه از آن، به ایدئولوژی عملی و قدرتمند مخالفان حکومت در سال ۱۳۵۷ تبدیل شد.

1 Sutton
2 Zonis
3 Cottam
4 Parsons

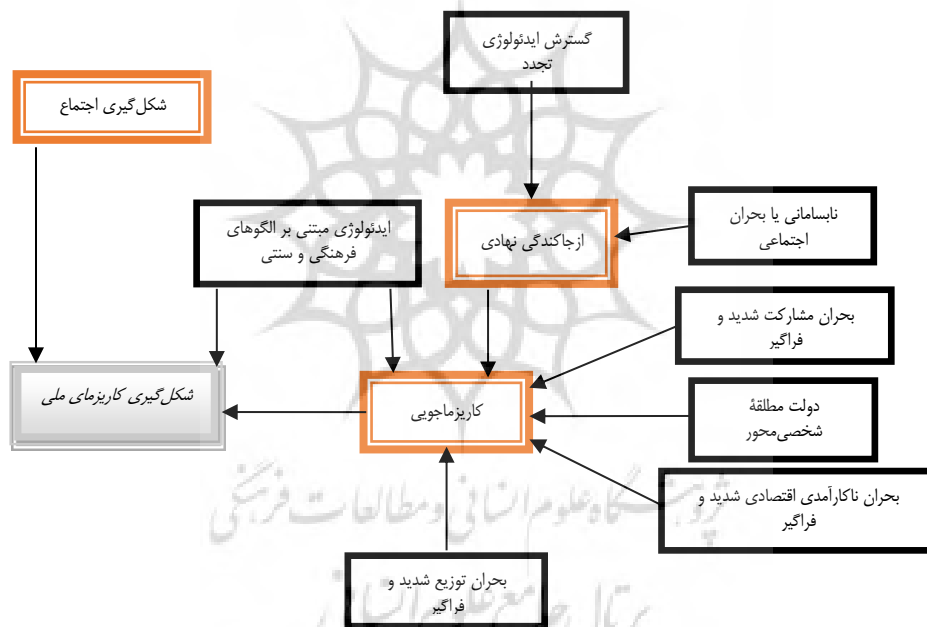
اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایدئولوژی اسلامی (نه سایر ایدئولوژی‌ها) توانست در آن شرایط بر فضا غلبه کند و چرا روحانیون توانستند رهبران اصلی این جریان باشند؟ در پاسخ باید گفت که چند عامل به این رخداد منجر شد: اول اینکه، دوران طولانی سرکوب موجب انهدام احزاب و سازمان‌های سیاسی شده بود؛ در نتیجه، مردم از آموزش سیاسی و مدنی محروم شده بودند. گروه‌هایی که حامیان انقلاب را تشکیل می‌دادند، طبقه متوسط، مهاجران روستایی و فرودستان شهری بودند. این گروه‌ها تا حد زیادی مذهبی بودند و به آسانی می‌توانستند خود را با شعارهای مردم‌گرایانه اسلام دربارهٔ برابری و عدالت همسان کنند (کاتوزیان، ۱۳۶۰: ۵۴-۵۵)؛ دوم اینکه، در غیاب سازمان‌های سیاسی فراگیر ملی قدرتمند، رهبران روحانی شیعی توانستند توده‌ها را علیه رژیم بسیج کنند (فیشر^۱، ۱۹۸۹: ۲۳۱-۲۳۰)؛ به این ترتیب، هیئت‌ها، حسینیه‌ها و مساجد به‌عنوان یک حزب، روحانیون به‌عنوان کادرهای این حزب و توده‌ها به‌عنوان اعضای اصلی مسلط حزب عمل کردند. به‌علاوه، تشیع با تأکید بر شهادت و مقاومت علیه ظلم و ستم، پایه‌هایی ایدئولوژیک برای انقلاب ایجاد کرده بود. برای مردم خیلی آسان بود تا شعارهای ضد رژیم را در قالب اصطلاحات اسلامی، درک کنند و از آن‌ها پیروی نمایند. تأثیر ایدئولوژیک اسلام برای بسیج توده‌ها علیه رژیم نیز از همین امر ناشی می‌شد؛ سوم اینکه، آیین‌های مذهبی مانند روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و زنجیرزنی شرایط مناسبی برای سازمان‌دهی توده‌ها فراهم کردند. روحانیون و دیگر کادرهای مذهبی یاد گرفته بودند که چگونه توده‌ها را از طریق هدایت نمازگزاران، سینه‌زنان و نوحه‌خوانان بسیج کنند؛ بنابراین، درحالی‌که روحانیون می‌توانستند در بین فقرا فعالیت کنند، احزاب مخالف همواره از ایجاد هر نوع اتحادیهٔ کارگری، باشگاه و سازمان محلی بازداشته می‌شدند. بیست‌وپنج سال سرکوب، مخالفان غیرمذهبی را کاملاً زمین‌گیر کرده بود. همچنین، برخلاف روحانیون که به زبان توده‌ها سخن می‌گفتند، طبقهٔ روشنفکر رهبری‌کنندهٔ احزاب سیاسی زبان مناسب برای برقراری ارتباط با توده‌ها نداشتند. فقرای شهری آنان را کراواتی، دولتی و غرب‌زده می‌دانستند؛ حتی گاهی مردم عادی و روحانیون اصطلاح روشنفکر را به معنای نازپرورده به کار می‌بردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۶۰-۶۶۱).

در نتیجه، هنگامی که بحران فلج‌کنندهٔ چهارگانه در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ شروع شد، روحانیت به‌طور مؤثر و به‌سرعت خود را سازمان داد. خرده‌بورژوازی بازار اولین طبقه‌ای بود که چیرگی روحانیون را پذیرفت (فوران، ۱۳۸۸: ۴۹۹). بعدها مهاجران روستایی، فرودستان شهری و

1 Fischer

کارگران ساختمانی نیز به این انقلاب پیوستند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۰۶). سرانجام، طبقه متوسط، روشنفکران جامعه و طبقه کارگران صنعتی، رهبری روحانیون را پذیرفتند؛ بنابراین، ضعف بورژوازی ایرانی، نفوذ طبقه متوسط سنتی (خرده‌بورژوازی) و سرکوب سیاسی، زنجیره به‌هم‌پیوسته‌ای را تشکیل دادند که زمینه را برای ایجاد ایدئولوژی ضدسلطنتی فراهم کرد.

اکنون با توجه به نکات گفته‌شده در این قسمت به سؤال اصلی تحقیق برمی‌گردیم: این تحولات و پیامدهای آن ازجمله بحران‌های گسترده و شدید اجتماعی، مشارکت، ناکارآمدی اقتصادی، توزیع و همچنین، ایدئولوژی و شکل‌گیری اجتماع ملی چگونه بر شکل‌گیری و ظهور کاریزمای ملی تأثیر می‌گذارند؟



نمودار ۴- عوامل و تحولات اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری کاریزمای ملی

همان‌طور که گفته شد، فروپاشی ساختارهای سنتی جامعه و ایجادنشدها و نهادهای جدید در جوامع ایلی، روستایی و شهری در دهه ۱۳۵۰، باعث تضعیف همبستگی‌های سنتی و گسیختگی روابط اجتماعی و پیوندهای سنتی افراد شد و شرایطی را به وجود آورد که از آن با عنوان «ازجاکندگی نهادی» یاد کردیم. یکی دیگر از متغیرهای مؤثر در ازجاکندگی نهادی،

گسترش ایدئولوژی مدرنیستی از سوی حکومت بود. گسترش این ایدئولوژی در جامعه‌ای که نظم سنتی اساس آن را تشکیل می‌دهد، باعث دوگانگی و درنهایت، ازجاکنندگی از نهاد سنت می‌شود؛ البته نمونه دیگر این نوع ازجاکنندگی از سوی ایدئولوگ‌هایی مانند شریعتی ارائه شد. ایدئولوژی شریعتی بر مبنای نفی هم‌زمان دین سنتی و روحانیت سنت‌گرا و همچنین، مدرنیسم غربی و نمادهای آن است و درواقع، دو نهاد فکری اصلی سنت و مدرنیته را هم‌زمان زیر سؤال می‌برد و افراد را از هر دوی آن‌ها گریزان می‌کند. در این شرایط درحالی که شخص از سنت و مدرنیته بریده است، نهاد جدیدی را به‌عنوان جایگزین نمی‌یابد.

شخصی که این‌گونه دچار رهاشدگی و ازجاکنندگی شده است، اگر با شرایطی مواجه شود که امکان مشارکت و شکل‌دادن به نهادی جدید وجود نداشته باشد و در معرض بحران ناکارآمدی اقتصادی و بحران توزیع نیز قرار بگیرد، فشار روحی و روانی فراوانی متحمل می‌شود و ترس، تنش و نگرانی از آینده همراه با نومیدی و احساس غرق‌شدگی او را در بر می‌گیرد. در این شرایط فردی که در جامعه‌ای با نظام سیاسی پادشاهی مطلقه فردی زندگی می‌کند، اگر احساس کند که شخص شاه اراده و توان حل این بحران‌ها و مسائل را ندارد یا حتی بدتر، خود مسبب تمام این مشکلات است، از سیستم بیگانه می‌گردد و مستعد پذیرش یک رهبر نیرومند و کاریزماتیک می‌شود که نماد رهایی از تنش‌ها تلقی شود و ایدئولوژی او امید به آینده را نوید دهد؛ رهبری که ایدئولوژی او با فرهنگ و اسطوره‌های جامعه هماهنگ باشد و مردم بتوانند او را قبول کنند. تمام این موارد در سال‌های پایانی پیش از انقلاب در کنار هم وجود داشت؛ به‌صورتی که افراد کنده شده از نهادهای سنتی و دیرپای اجتماعی درگیر بحران‌های گسترده ناکارآمدی اقتصادی، توزیع و مشارکت بودند و در محاصره این بحران‌ها، فشارهای روحی و روانی سنگینی را همراه با ترس و تنش و ناامیدی از سر گذراندند. در این میان، ایدئولوژی اسلامی که روحانیون ترویج می‌کردند، آینده روشنی را نوید می‌داد و بر تمام کاستی‌های حکومت تأکید می‌کرد و بدین‌گونه کارکردی بیانی برای توده‌های ازجاکننده داشت. در این شرایط افراد به تبعیت از ایدئولوژی، به‌دنبال فردی بودند که بیاید و به وضعیت مبهم و سخت آن‌ها پایان دهد و جهانی جدید را ایجاد کند.

اما چگونه در سال ۱۳۵۷ رهبری یگانه و شاخص (نه رهبران متعدد) به‌عنوان رهبر کاریزماتیک ملی مطرح شد؟ پاسخ این پرسش به بررسی دو متغیر اصلی برمی‌گردد: اول، وضعیت اجتماع و هویت

ملی و دوم، محتوا و حاملان ایدئولوژی.^۱ همان‌طور که گفته شد، حکومت پهلوی توانست کشوری را که تا چند دهه پیش جمعیتی متفرق و به شدت محلی داشت، به جمعیتی تبدیل کند که احساس ملی بیشتری داشت. این جمعیت سریع‌تر از اوضاع یکدیگر باخبر می‌شدند و احساسات آن‌ها با قدرت و سرعت بیشتری به بقیه منتقل می‌شد (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

گسترش احساس ملی پیامد کاهش احساسات خرد و محله‌ای است. به بیان بهتر، هرچه پیوندهای قوی محله‌ای تضعیف شوند و پیوندهای ضعیف گسترده‌تر شوند، انسجام ملی در سطح کلی افزایش می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۴: ۳۰)؛ بنابراین، جامعه ایران در این زمان دارای سطحی از انسجام ملی بود که می‌توانست به وسیله رسانه‌های گوناگون از جمله رادیو، روزنامه، نوار کاست و ... به سرعت اطلاعات را منتقل کند.

از سوی دیگر، ایدئولوژی اسلامی بر مبنای تئوری امت و امامت در میان مردم بسط یافت. این ایدئولوژی که در آن شخص به‌عنوان امام همیشه در صحنه نقش اصلی و هادی را ایفا کرده است، اصولاً رهبر محور بود؛ زیرا، با باورها، اسطوره‌ها و سنت‌های جامعه هم‌خوانی داشت. همین شرایط بود که باعث شد امام خمینی با دفاع قدرتمندانه از انبوه نارضایتی‌های عمومی، گروه‌های گوناگون اجتماعی را با خود همراه کند؛ گروه‌هایی که او را آن شخص رهایی‌بخش قلمداد می‌کردند که در انتظارش بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۵۶-۶۵۷).

بنابراین، همه کسانی که بر اثر بحران و نابسامانی اجتماعی دچار ازجاکنندگی نهادی شده بودند و با بحران‌های گوناگون اقتصادی، توزیعی و مشارکت محاصره شده بودند و به دنبال ناجی می‌گشتند، با این امید که امام خمینی منجی ایران در آن دوران است، ایشان را به‌عنوان رهبری کاریزماتیک پذیرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله‌ای که در این مقاله به آن پرداختیم، بررسی چگونگی و فرایند شکل‌گیری کاریزما بود؛ اینکه کاریزما چگونه به وجود می‌آید؟ در چه شرایطی، توده‌های مردم گرد یک رهبر جمع می‌شوند، به او خصلت‌های کاریزمایی نسبت می‌دهند و مشتاقانه از او اطاعت می‌کنند؟

۱ بسیاری از نویسندگان بر ویژگی‌های شخصی امام خمینی تأکید می‌کنند؛ اما از آنجاکه در این مقاله به دنبال عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در پیدایش پدیده ظهور رهبر کاریزماتیک هستیم، وارد سطح فردی و ویژگی‌های رهبری نخواهیم شد. برای اطلاع بیشتر به قسمت رویکرد نظری مقاله مراجعه شود.

در این مطالعه با انتخاب رویکرد پیرومحور نظریه‌های تبیین‌کننده رهبری کارزماتیک در این رویکرد را بررسی کردیم. در این رویکرد صرف وجود برخی صفات در رهبر، برای ظهور رهبری کارزمایی کافی نیست؛ بلکه پیروان نیز باید صفات رهبر را بپذیرند. از این نظر، کانون مطالعه بر چگونگی و چرایی پذیرش رهبر از سوی پیروان متمرکز شد؛ بنابراین، سؤال اصلی تحقیق بدین صورت مطرح شد: «چگونه و در چه شرایطی پیروان، رهبری کارزماتیک را باور می‌کنند؟ و چرا و چگونه پاسخ کارزمایی در پیروان برانگیخته می‌شود؟»؛ براین اساس، در مدل نظری تبیین شد که نابسامانی اجتماعی (بحران اجتماعی) می‌تواند به ازجاکندگی نهادی فرد منجر شود. اگر این شرایط با بحران‌های ناکارآمدی اقتصادی، توزیع، مشارکت و مشروعیت همراه شود، آنگاه فردی که در محاصره این شرایط است، احساس ترس، دلپره و غرق‌شدگی خواهد کرد و به‌دنبال منجی خواهد گردید. در این شرایط اگر ایدئولوژی رقیب براساس فرهنگ سنتی جامعه شکل بگیرد و در رأس حاملان ایدئولوژی، فردی به‌عنوان رهبر مطرح شود و اگر اجتماعی ملی شکل گرفته باشد، می‌توان احتمال داد که رهبر کارزماتیک ملی ظهور کند.

با توجه به این توضیحات، شرایط و ساخت اجتماعی پیش از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را بررسی کردیم تا دریابیم چرا در انقلاب مشروطه رهبری کارزماتیک ظهور نکرد، اما در انقلاب اسلامی رهبری کارزماتیک ظهور کرد. در ادامه با روش مطالعه تطبیقی تاریخی داده‌ها را در این دو دوره بررسی می‌کنیم.

خلاصه یافته‌های تطبیقی تحقیق در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱- خلاصه یافته‌های تطبیقی تحقیق

شاخص‌ها	بی‌سامانی اجتماعی (بحران اجتماعی)	بحران ناکارآمدی اقتصادی	بحران توزیع	بحران مشارکت	بحران مشروعیت	فهرنگ جامعه ایدئولوژی مبتنی بر	از جاکندگی نهادی	ظهور کارزمایی ملی
قبل از انقلاب مشروطه	-	+	-	-	+	-	-	-
قبل از انقلاب اسلامی	+	+	+	+	+	+	+	+

از جدول (۱) دریافت می‌شود که «بحران ناکارآمدی اقتصادی» و «بحران مشروعیت» باید از فهرست عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری کارزمایی ملی حذف شوند و «بی‌سامانی اجتماعی»،

«بحران توزیع»، «بحران مشارکت»، «ایدئولوژی مبتنی بر فرهنگ جامعه» و «ازجاکندگی نهادی» به عنوان عوامل محتمل شناخته شوند.^۱؛ بنابراین، در هر موقعیت تاریخی که تنها عوامل «بحران ناکارآمدی اقتصادی» و «بحران مشروعیت» وجود داشته باشند و سایر متغیرها وجود نداشته باشند، کاریزمای ملی ظهور نخواهد کرد.

اگر بخواهیم نتایج تحقیق را به تفصیل توضیح دهیم باید ابتدا به مفهوم راهگشای «نابسامانی یا همان بحران اجتماعی» پردازیم. برای بررسی این مفهوم ابتدا ساخت اجتماعی اوایل روی کار آمدن حکومت‌های قاجار و پهلوی را بررسی می‌کنیم. سپس، به بررسی تحولات مهم در دوران این حکومت‌ها می‌پردازیم و در گام آخر، ساخت اجتماعی جامعه ایران را در آستانه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم. با این مقایسه برآنیم نشان دهیم که آیا تحولات طی حدود یکصد سال حکومت قاجار و حدود ۵۰ سال حکومت پهلوی توانسته است ساخت اجتماعی و سنتی جامعه ایران را در ابعاد مختلف آن برهم بزند؟ خلاصه این مقایسه در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

جدول ۲- خلاصه مقایسه ساخت اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

دوره	ساخت جامعه	جمعیت	درصد جمعیت ایلی	درصد جمعیت روستایی	درصد جمعیت شهری	ترکیب قومی	ساخت جامعه ایلی	ساخت جامعه روستایی	ساخت جامعه شهری	ساخت جامعه مذهبی	ساخت جامعه روحانیت	ساخت قبایل	نزاع شهری	منازعات روستایی	منازعات فرقه ای	درگیری‌های
اولی دوره قاجار	نسبت به اوایل دوره قاجار	تغییر کم	متوسط	تغییر کم	متوسط	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم	تغییر کم
اواخر اولی دوره قاجار	نسبت به اوایل دوره قاجار	رشد زیاد جمعیت	تغییر خیلی شدید	تغییر متوسط	تغییر شدید	تغییر نکرده	تغییر شدید	تغییر شدید	تغییر شدید	تغییر متوسط	تغییر زیاد	تغییر زیاد	تغییر زیاد	تغییر زیاد	تغییر زیاد	تغییر زیاد

براساس نتایج ذکر شده در جدول (۲)، رشد جمعیت در دوره قاجار کند بوده است (حدود ۶۰ درصد رشد طی یکصد سال)؛ در حالی که رشد جمعیت در دوره پهلوی شدید بوده است (بیش از ۳۰۰ درصد در ۵۰ سال). همچنین، در دوره قاجار نسبت جمعیت جامعه ایلی به کل جامعه کاهشی

۱. به نظر نویسندگان، قضاوت دقیق در مورد این عوامل و تشخیص عوامل تأثیرگذار به مقایسه موارد بیشتری نیاز دارد.

در حد متوسط (حدود ۲۵ درصد در هر ۵۰ سال) داشته است؛ در حالی که طی ۵۰ سال حکومت پهلوی جمعیت ایلی به کمتر از یک پنجم رسیده است. در دوره قاجار جمعیت روستایی تحول کمی داشته و در حکومت پهلوی تغییری متوسط داشته است، اما جمعیت شهری طی یکصد سال حکومت قاجار افزایش متوسط داشته است؛ در حالی که در زمان پهلوی افزایشی شدید را داشته است. از سوی دیگر، تحولات دوره قاجار نتوانست تأثیر چشمگیری بر ساخت جامعه ایلی، روستایی و شهری بگذارد و براساس داده‌های تاریخی، ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه ایلی با تغییر و تحول جدی و اساسی روبه‌رو نبوده است؛ بنابراین، ساخت نظام اجتماعی ایلی همچون اوایل حکومت قاجار بوده است. با وجود تغییرات اساسی که در اقتصاد جامعه روستایی ایران در دوره قاجار روی داد، تغییر عمیق و گسترده‌ای در رابطه میان افراد جامعه روستایی با یکدیگر و با دهقانان یا خان‌های روستا ایجاد نشد. با وجود تحولات عمده در ساخت شهری دوره قاجار مشاهده می‌شود که شاکله اصلی نظام اجتماعی جامعه شهری اواخر حکومت قاجار تغییر شدیدی نسبت به اوایل حکومت قاجار ندارد؛ بنابراین، تحولات و تغییرات روی داده در طول قرن نوزدهم نتوانست ساخت‌های سنتی جامعه ایران را دستخوش تحول اساسی و فروپاشی کند.

از متغیرهای مهم دیگر، نزاع‌های قبایل با یکدیگر، نزاع‌های شهری که بین محلات گوناگون اتفاق می‌افتاده است و نزاع‌های روستایی و درگیری‌های فرقه‌ای هستند. در دوره قاجار چه در اوایل و چه در اواخر آن، نزاع‌های گسترده در تمام موارد ذکر شده وجود داشت؛ اما در حکومت پهلوی و با شکل‌گیری دولت مطلقه قوی پهلوی و نیز رشد بروکراسی، ارتش قوی و نظام قضایی جدید، این نوع نزاع‌ها نسبت به اواخر حکومت قاجار کاهش یافت.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که اقدامات و تحولات دوره پهلوی باعث شد که در ساخت ایلی، روستایی و شهری تغییر شدید روی دهد و فروپاشی در آن به وقوع بپیوندد. به‌طور کلی، با مقایسه ساخت اجتماعی اواخر دوره پهلوی با اواخر دوره قاجار، مشاهده می‌کنیم که این دو ساخت هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند و با توجه به آزمایش رفتن ساخت‌های سنتی و شکل‌نگرفتن ساخت‌های جدید، در این دوران بحران گسترده و شدید اجتماعی وجود دارد.

با نگاهی به بحران‌های چهارگانه در هنگامه انقلاب مشروطه مشخص می‌شود که پس از جنگ‌های ایران و روس و عقد قراردادهای سنگین به نفع این دو کشور، حکومت قاجار تا سال‌های پایانی خود همیشه با تراز منفی بازرگانی و معضل خام‌فروشی مواجه بود. تراز منفی و اقتصاد معیوب همراه با هزینه‌های سفرهای خارجی شاهان قاجار حکومت قاجار را محتاج منابع مالی

جدید کرد؛ در نتیجه، قاجارها به فروش گسترده امتیازات به بیگانگان و دریافت مالیات‌های سنگین از مردم مجبور شدند و این امر موجب شکل‌گیری بحران شدید و گسترده اقتصادی در اواخر حکومت قاجار شد که با نارضایتی گسترده‌ای همراه بود. از حیث بحران توزیع، با نگاهی به جامعه دوره قاجار مشاهده می‌شود که توزیع کاملاً نابرابری در ثروت و قدرت واقعی جامعه وجود دارد؛ اما از آنجاکه عموم مردم در فرهنگ سیاسی خود را رعیت می‌دانستند، این نابرابری چندان ناپذیرفتنی نبود. با نگاهی کلی به وضعیت امکان مشارکت گروه‌های منتقد حکومت در ساخت سیاسی در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه می‌توان گفت که بحران مشارکت تا حدی که بتوان آن را بحران نامید، وجود نداشت. حکومت قاجار در سال‌های پایانی با بحران مشروعیت گسترده و فراگیر مواجه بود و چیزی از مشروعیت سلطنت باقی نمانده بود.

اما شدت و گستردگی بحران‌های چهارگانه در سال‌های آستانه انقلاب اسلامی متفاوت بود. تحولات و اقدامات فراگیر دولت پهلوی در هر دو دوره‌اش که دولت مطلقه بود، نیازمند بروکراسی گسترده و هزینه‌های فراوان بود؛ هزینه‌ای که از طریق فروش نفت تأمین می‌شد، اما با کاهش قیمت نفت در سطح جهانی و ناتوانی دولت در تعدیل بروکراسی عریض و طویل، حکومت با کسری شدید بودجه مواجه شد؛ در نتیجه، این موضوع دولت را به کاهش حقوق و افزایش مالیات‌ها وادار کرد. از سوی دیگر، تورم ناشی از سال‌های رونق و افزایش حجم پول باعث شد تا حکومت در حل مشکلات اقتصادی ناتوان شود و با بحران ناکارآمدی اقتصادی گسترده و شدید روبه‌رو گردد. با شکل‌گیری دولت مطلقه رانتهی در دوره پهلوی دوم، حکومت با تکیه بر درآمدهای نفتی خود را بیش از پیش بی‌نیاز از طبقات مختلف می‌دید و به همین دلیل تاب هیچ‌گونه نقد یا اظهارنظر مخالفی را نداشت. از سوی دیگر، ساختار سیاسی بسته پهلوی هیچ‌گونه امکان مشارکت و فعالیت را به گروه‌ها و افراد جامعه نمی‌داد؛ بنابراین، در این دوره با افراد و گروه‌های بسیاری وجود داشتند که خواهان مشارکت رسمی یا غیررسمی بودند، اما امکان فعالیت و اظهارنظر نداشتند؛ براین‌اساس، حکومت پهلوی با بحران شدید و گسترده مشارکت روبه‌رو بود.

درآمدهای نفتی و رونق اقتصادی ناشی از آن در سال‌های دهه ۱۳۴۰، باعث افزایش درآمد سرانه ایرانیان شد و توانست یکی از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی را ثبت کند؛ اما این موضوع باعث کاهش اختلاف سطح درآمد بین طبقات مرفه و فقیر نشد. درآمدهای نفتی گسترده باعث ایجاد رانت مالی گسترده برای نزدیکان دربار و در نتیجه، فساد گسترده و آشکار در جامعه شد. همچنین، تمرکز سرمایه در شهرها و صنعت و کم‌توجهی به مسائل و مشکلات روستاها، فاصله

میان روستاییان و شهرنشینان را زیادت‌تر کرد. مهم‌تر از همه اینکه با گسترش راه‌ها و سایر وسایل و امکانات جمعی، توده‌های فقیر جامعه این شکاف‌های گسترده را درک می‌کردند و از آن آگاه می‌شدند؛ بنابراین، در این دوران بحران شدید و گسترده توزیع وجود داشت.

ساخت حکومت پهلوی بسیار بسته و عمودی بود و همه چیز به شخص شاه ختم می‌شد و سایر نهادها و قوا استقلال بسیار ناچیزی داشتند. همین امر باعث شده بود که نارسایی‌ها و شیوع بحران‌های ناکارآمدی اقتصادی، مشارکت و توزیع را همه از چشم شخص شاه و نظام سیاسی او ببینند. حکومت پهلوی از ابتدای روی کار آمدن، با انجام اقدامات مخالف نظر علمای دینی مشروعیت دینی خود را از دست داد و در تلاش بود تا با گسترش افکار ناسیونالیستی و تجددگرایانه مشروعیت جدیدی برای خود ایجاد کند که البته این امر آنچنان مشروعیتی برای حکومت به همراه نداشت؛ بنابراین، همین امر باعث واکنش‌های شدید جامعه و در نتیجه، گسترش بحران مشروعیت در اواخر دوره پهلوی شد.

با بررسی شاخص هویت و اجتماع ملی در دو مقطع زمانی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مشخص می‌شود که ساختار اجتماعی در ایران در عصر قاجار مقطع مورد بررسی، یعنی پیش از انقلاب مشروطه، ویژگی خاص گرایانه داشت؛ زیرا، گروه‌های مختلف ایلی، عشیره‌ای، روستایی و حتی شهرنشینان در مجموعه‌های کوچک گرد یکدیگر جمع می‌شدند و همبستگی‌های آن‌ها ویژگی محلی و منطقه‌ای داشت. در دوران پیش از انقلاب مشروطه زمینه‌های فکری و مقدماتی شکل‌گیری هویت و اجتماع ملی پدیدار شده بود، اما همچنان وجوه محلی و قومی بر فضای کلی جامعه غلبه داشت. حکومت پهلوی اقدامات گسترده‌ای برای ایجاد ملتی واحد در ایران انجام شد که در پی این اقدامات، در این دوران اجتماع و هویت ملی در میان ایرانیان شکل گرفت.

مقایسه/ایدئولوژی‌های غالب در دو برهه زمانی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نیز تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد. ایدئولوژی شکل‌گرفته در دوران انقلاب مشروطه این باور را گسترش داد که از میان رفتن استبداد و محدود کردن شاه از طریق ایجاد مجلس و قانون است؛ بنابراین، محتوای ایدئولوژی ضدکارزمایی است و نمی‌تواند در شرایط بحرانی جامعه، توجه مردم را به رهبر کارزماتیک ملی معطوف کند.

در دوره پهلوی گسترش مدرنیته و در پی آن غرب‌گرایی از سوی حکومت، باعث شکاف و تضاد دولت و ملت شد. همین مسائل باعث شکل‌گیری ایدئولوژی رقیب در برابر حکومت پهلوی شد. ایدئولوژی اسلامی با استفاده از مفاهیم انقلابی نهفته در آن و بازخوانی هوشمندانه از آن به

ایدئولوژی عملی و قدرتمند مخالفان حکومت در سال ۱۳۵۷ تبدیل شد. این ایدئولوژی بر الگوهای فرهنگی و سنتی مذهبی جامعه مبتنی بود و تمام مردم آن را درک می‌کردند.

در بررسی/ازجاکنندگی نهادی در دوران قبل از انقلاب مشروطه دیده می‌شود که براساس داده‌های تاریخی، ساختارهای سنتی و پایدار اجتماعی ایران با تمام تحولاتی که در طول قرن نوزدهم در آن اتفاق افتاده است، همچنان در انتهای قرن و هم‌زمان با شروع انقلاب مشروطه دست‌نخورده باقی مانده است و نظام‌های اجتماعی سنتی همچنان به‌عنوان عامل‌های هویتی و انسجام‌بخش اجتماعی عمل کرده‌اند؛ بنابراین، جامعه سنتی ایران با بحران اجتماعی روبه‌رو نیست. از آنجاکه افراد جامعه در این دوران دچار ازجاکنندگی نهادی و بی‌سامانی اجتماعی نشده‌اند، این بحران‌ها به سرگشتگی و کاریزماجویی آن‌ها منجر نشده‌اند.

اما در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، فروپاشی ساخت‌های سنتی جامعه و ایجادنشدن ساخت‌ها و نهادهای جدید در جوامع ایلی، روستایی و شهری در دهه ۱۳۵۰ باعث تضعیف همبستگی‌های سنتی و ازهم‌گسیختگی روابط اجتماعی و پیوندهای سنتی افراد شد و شرایطی را به وجود آورد که ما از آن با عنوان ازجاکنندگی نهادی یاد کردیم. یکی دیگر از متغیرهای مؤثر در ازجاکنندگی نهادی، گسترش ایدئولوژی تجدد توسط حکومت بود. گسترش این ایدئولوژی در جامعه‌ای که نظم سنتی اساس آن را تشکیل می‌دهد، باعث دوگانگی و در نتیجه، ازجاکنندگی از نهاد سنت می‌شود؛ بنابراین، در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی افراد کنده‌شده از نهادهای سنتی و دیرپای اجتماعی درگیر بحران‌های گسترده ناکارآمدی اقتصادی، توزیع و مشارکت بودند و در محاصره این بحران‌ها فشارهای روحی و روانی سنگینی را همراه با ترس، تنش و ناامیدی از سر گذراندند. در این میان ایدئولوژی اسلامی که از سوی روحانیون ترویج می‌شد، آینده روشنی را نوید می‌داد و بر تمام کاستی‌های حکومت تأکید می‌کرد و بدین‌گونه کارکردی بیانی برای توده‌های ازجاکننده داشت. در این شرایط افراد به تبعیت از ایدئولوژی به‌دنبال فردی بودند که بیاید و به وضعیت مبهم و سخت آن‌ها پایان دهد و جهانی جدید را ایجاد کند.

در این زمان جامعه ایران سطحی از انسجام ملی داشت که می‌توانست به‌وسیله رسانه‌های گوناگون به‌سرعت اطلاعات را منتقل کند. از سوی دیگر، ایدئولوژی اسلامی بر مبنای تئوری امت و امامت در میان مردم بسط یافت؛ بنابراین، همه کسانی که در اثر بحران و نابسامانی اجتماعی دچار ازجاکنندگی نهادی شده بودند و توسط بحران‌های مختلف اقتصادی، توزیعی و مشارکت

محاصره شده بودند، به‌دنبال ناجی می‌گشتند. آن‌ها با امید به اینکه امام خمینی منجی ایران در آن دوران است، ایشان را به‌عنوان رهبری کارزماتیک پذیرفتند. بنابراین، با توجه به مباحث نظری و نیز نتایج تجربی حاصل از مقایسه شرایط اجتماعی پیش از انقلاب مشروطه و پیش از انقلاب اسلامی، محتمل است که بحران اجتماعی گسترده به ازجاکندگی نهادی افراد در جامعه منجر شود. اگر بحران‌های چهارگانه در ترکیب با یکدیگر نیز فرد را در محاصره خود بگیرند و در این میان ایدئولوژی مبتنی بر فرهنگ سنتی شکل گیرد، آنگاه افراد به‌دنبال منجی و کارزمایی برای حل مشکلات خود می‌گردند و در چنین شرایطی در صورت شکل‌گیری اجتماع ملی، احتمال شکل‌گیری رهبر کارزماتیک ملی وجود دارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴)، *از سیاست تا فرهنگ*، تهران: سروش.
- آوری، پیتیر (۱۳۷۳)، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه*، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ادیب‌فر، فروزان (۱۳۸۵)، «جامعه روستایی ایران در آستانه انقلاب مشروطه»، *مسکویه*، ۲، ۵-۲۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران*، تهران: سمت.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، چاپ سوم، تهران: اطلاعات.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶)، «نظام فئودالی یا نظام آسیایی؛ نقد و نظری در ویژگی‌های تاریخ ایران»، *جهان‌نو*، (۲۲)، ۷-۵.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- افضلی، احمد (۱۳۷۵)، *بررسی زمینه‌های تاریخی و ساختاری نوسازی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷ و ترکیه ۱۹۴۰-۱۹۶۵*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۷۸)، *دولت و هویت اجتماعی در ایران معاصر*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الگار، حامد (۱۳۵۹)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، تهران: توس.
- امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- امراهی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *تداخل بحران‌ها و تأثیر آن بر توسعه سیاسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- باریر، جولیان (۱۳۶۳)، *اقتصاد ایران ۱۹۰۰-۱۹۷۰*، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان برنامه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *انقلاب و بسیج اجتماعی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بنجامین، اس. جی. (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین‌شاه*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بیات، کاوه (۱۳۷۳)، «گزارشی از نبرد تامرادی» مندرج در *تاریخ معاصر ایران* (کتاب ششم)، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۹۰)، *غرور و سقوط*، ترجمه محمدصادق حسینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پای، لوسین دلبیو؛ بایندر، لئونارد؛ کلمن، جیمزاس؛ لاپالومبارا، جوزف؛ وربا، سیدنی؛ واینر، مایرون. (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «پیامدها و واکنش‌های آشکار ناشی از بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی»، *رفاه اجتماعی*، (۱۶)۴، ۷۷-۱۰۳.
- پیگلوسکابا، ن. و؛ یاکوبوسکی، آ. یو؛ پتروفشکی، ای. پ؛ سنتزپوا، ل. و؛ بلنیتسکی، آ. م. (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹)، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران: روزافزون.

- تقی‌زاده، سیدحسین (۱۳۵۶)، *زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)*، تهران: گام.
- جلایی‌پور، حمیدرضا و مجید فولادیان (۱۳۸۷)، «شرایط شکل‌گیری یا افول رهبری کاریزماتیک»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۳(۴)، ۷-۳۸.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۵۵)، «چرا رهبران مذهبی در انقلاب مشروطیت ایران شرکت کردند؟»، *وحید*، ۱۹۶، ۴۳۲-۴۲۶.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با تمدن غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۲)، *موعودیت در انقلاب روسیه و انقلاب اسلامی ایران*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- حسامیان، فرخ؛ گیتی، اعتماد و و حائری، محمدرضا (۱۳۸۵)، *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- حسینی، حسین (۱۳۸۱)، *رهبری و انقلاب*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۵)، *سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، تهران: وحید.
- حمیدی، ملیحه (۱۳۷۶)، *استخوان‌بندی شهر تهران*، جلد ۲، تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.
- درویل، گاسپار (۱۳۶۴)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شب‌بویز.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، تهران: عطار فردوسی.
- دیگار، ژان پیر و دیگران (۱۳۷۷)، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- رابینو، ه. ل. (۱۳۶۵)، *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷)، *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴)، *توسعه و تضاد*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۰)، *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، *روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌طلب، تهران: ققنوس.
- زریری، رضا (۱۳۸۴)، «تجددگرایی و هویت ایران در عصر پهلوی»، *زمانه*، ۴(۴۰)، ۲۴-۲۹.

- زورث کاریس، روبین وود (۱۳۷۶)، *زیباترین تجربه من*، ترجمه خدیجه مصطفوی، مشهد: انتشارات محب. زیباکلام، صادق (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ساتن، الول (۱۳۳۷)، *رضاشاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران: تابش.
- سازمان برنامه و بودجه ایران (۱۳۵۶)، *سالنامه آماری*. مرکز آمار ایران.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹)، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران*، تهران: شعله اندیشه.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۵۶)، *خاطرات حاج‌سیاح: دوره خوف و وحشت*، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸)، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران: سفید.
- صدر، محسن (۱۳۶۴)، *خاطرات صدرالاشرف*، تهران: وحید.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۶)، *رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- طالب، مهدی (۱۳۷۶)، *مدیریت روستایی در ایران*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات انقلاب*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۴)، *مکتب تبریز: تأملی درباره ایران*، تبریز: ستوده.
- عرب، مصطفی (۱۳۸۱)، *کاربست نظریه جانسون بر انقلاب ایران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- علی‌پور، محمدحسن (۱۳۸۴)، «بحران مشروعیت چرا و چگونه؟»، بازیابی از *روزنامه اقبال*، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۴.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی ایوزوسیون در ایران*، تهران: قومس.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی*، تهران: کندوکاو.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد ۱، تهران: اطلاعات.
- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نیکان.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰)، *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.

- فلاحی، مجید (۱۳۸۹)، *بررسی بحران‌های پنج‌گانه توسعه سیاسی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- فوران، جان. (۱۳۸۸)، *تاریخ تحولات اجتماعی در ایران: مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۰)، *گذری بر انقلاب ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۶۸)، *اقتصاد ایران ۲*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: پاپیروس.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹)، «رژیم تختی سلطنتی: مورد رژیم پهلوی در ایران»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید تالشی نجفی، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۲-۳۱.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۵۶)، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، جلد ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، جلد ۱، چاپ ۱۶، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۶۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۰)، *زندگانی من: ده سال در عدلیه: چرا از عدلیه بیرون آمدم*، تهران: مؤسسه فرهنگی الست فردا.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه کمال پولادی، تهران: باز.
- کوپر، ماریان (۱۳۳۴)، *سفری به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیرحسین ظفرایلیخان بختیاری، تهران: امیرکبیر.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۶)، «تحلیل مقایسه‌ای کیفی در علوم اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۱(۱)، ۱۶۷-۱۴۳.
- گازیوروسکی، مارک جی. (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت اقتدارپذیر در ایران*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.
- گندزیر، ایرن (۱۳۶۹)، *کاردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم*، ترجمه احمد تدین، تهران: سفیر.

- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی هویت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی.
- لمبتون، آن کترین سواين فورد (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۵)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: هرمس.
- معمار، ثریا (۱۳۷۳)، *نقش‌نوسازی اقتصادی در زمینه‌سازی انقلاب اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله*، جلد ۲، تهران: علمی.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۸۶)، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران: هرمس.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: دنیای کتاب.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹)، «ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران»، *سیاست*، ۴۰(۲)، ۳۰۵-۲۸۷.
- مولانا، حمید (۱۳۵۸)، *سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*، تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.
- میلانی، محسن (۱۳۸۵)، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، چ ۴، تهران: گام نو.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، جلد ۱، تهران: رسا.
- نقیسی، سعید (۱۳۴۵)، *تاریخ معاصر ایران*، تهران: فروغی.
- واتسون، رابرت گرانت (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران: از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.
- ولی، عباس (۱۳۸۰)، *ایران پیش از سرمایه‌داری: تاریخ نظری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- هادیان، ناصر (۱۳۷۵)، «نظریه تدا اسکاچ پل و انقلاب اسلامی»، *راهبرد*، ۹، ۱-۲۶.
- هادیان، ناصر (۱۳۷۷)، «اهمیت دیدگاه اسکاچپول و ایدئولوژی و رهبری در انقلاب اسلامی ایران»، *پژوهشنامه متین*، ۱، ۴۸۳-۴۹۰.

هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۸۶)، *شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)).

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

هیکل، محمد حسنین (۱۳۶۸)، *مدافع آیت‌الله*، چاپ چهارم، قاهره، بیروت: دارالشرق.
هوگ، سیدنی (۱۳۵۷)، *قهرمان در تاریخ*، ترجمه خلیل ملکی، تهران: رواق.

- Adib-Moghaddam, A. (2014), *A critical introduction to Khomeini*, Cambridge ; New York, NY: Cambridge University Press
- Andrian, C., & Apter, D. (1998), *Political protest and social change*, London: Macmillan.
- Barnes, D. F. (1978), "Charisma and religious leadership: An historical analysis", *Journal of the Scientific Study of Religion*, 17(1), 1-18.
- Bill, J. (1972), "The Political of Iran. Columbus", OH: Charles E. Merrill.
- Bryman, A. (1992), *Charisma And leadership in organization*, London: Sage Publications.
- Conger, J. A., Kanungo, R. N., & Menon, S. T. (2000), "Charismatic leadership and follower effects", *Journal of Organizational Behavior*, 21, 747 - 767.
- Connell, J. (1973), *Tehran, urbanization and development*, Institute of development studies, Paper, No 32. Brighton: University of Sussex Press,
- Ethlyn A. (2009), "Crisis, charisma, values, and voting behavior in the 2004 presidential election", *The Leadership Quarterly*, 20, 70-86.
- Fischer, M. (1989), *Iran from religious dispute to revolution*, Harvard: U. P. press.
- Friedland, W. (1964), *For a sociological concept of charisma*, Oxford: University Press and Social Forces.
- Friedrich, C. J. (1961), "Political leadership and charismatic power", *The Journal of Politics*, 23(1), 3-24.
- Geertz, C. (1983), "Centers, kings, and charisma: Reflections of the symbolics of power", in G. Geertz (Ed.), *Local knowledge: Futher essays in interpretive anthropology* (pp. 121-146), New York: Basic Books.
- Graham, R. (1980), *Iran: The illusion of power*, New York: Martins press.
- Hearn, J (2006), *Rethinking nationalis: a Critical Introduction*, New York: Palgrave Macmillan.
- Jayakody, J. A. S. K. (2008), "Charisma as a cognitive-affective phenomenon: a follower-centric approach", *Management Decision*, 46(6), 832-884.
- Keitner, C. I. R (2007), *The paradoxes of natinnalism the French Revolution and its meaning for contemporary nation building, SUNY series in national identities*, Albany: NY state University of new York press.
- Looney, R. (1982), *Economic origins of the Iranian Revolution*, New York: Pergamon.
- Madsen, D., & Snow, P. S. (1991), *The charismatic bond: Political behavior in times of crisis*, Cambridge: MA: Harvard University Press.

- McCron, D (1998), *The sociology of nationalism tomorrows ancestors, international library of sociology*, London: Routledge.
- Meindl, J. R. (1993), "The romance of leadership as a follower - centric theory: A social constructionist approach", *The Leadership Quarterly*, 6(3), 329-341.
- Merolla, J. L., Ramos, J. M., & Zechmeister, E. J. (2007), "Crisis, charisma, and consequences: Evidence from the 2004 U. S. presidential election", *The Journal of Politics*, 69(1), 30-42.
- Mommsen, W. J. (1989), *The political and social theory of Max Weber*, London: Policy Press.
- Parsons, T. (1968), *The structure of social action*, New York, NY: The Free Press.
- Pesaran, M. H., & F. Gahvari (1987), "Growth and income distribution in Iran", Edited by R. stone, & W. Peterson, *Econometric Contribution to Public Policy* (pp. 231-248). London.
- Post, J. M. (1986), "Narcissism and the charismatic leader-follower relationship", *Political Psychology*, 7(4), 675-688.
- Sanders, J. T. (2000), *Charisma, converts, competitors: Societal and sociological factors in the success of early christianity*, London: SCM Press.
- Shamir, B., & Howell, J. M. (1999), "Organizational and contextual influences on the emergence and effectiveness of charismatic leadership", *The Leadership Quarterly*, 10(2), 257-283.
- Simon, A. F. (2006), "Leadership and managing ambivalence", *Consulting Psychology Journal: Practice and Research*, 58, 91-105.
- Skocpol, T. (1979), *State and social revolutions*, New York: Cambridge University Press.
- Tajalli Tehrani, M. H. (1982), *The causes of Revolution: A case study of Iranian Revolution of 1978 - 1972*, Master's thesis, Denton, Texas.
- Tamir, Y. (1993), *Liberal nationalism, studies in moral, political and legal philosophy*, Princeton: N. J. Princeton University Press.
- Weber, M. (1947), *The theory of social and economic organizatio*, Translated by A. M. Henderson and T. Parsons, New York: Oxford University Press.
- Weber, M. (1978), *Economy and society*, edited by G. Roth, & C. Wittich, Vol 2, California: University of California press.
- Webster, N. (1979), *Collegiate dictionary*, Cambridge: Cambridge University.
- Willner, A. R. (1984), *The spellbinders: Charismatic political leadership*, New Haven: Yale University Press.
- Zaccaro, S. J. (2007), "Trait-based perspectives of leadership", *American Psychologist*, 62, 6-16.